

بررسی علل تحولات توسعه‌ای ژاپن (قسمت سوم)

امیرباقر مدنی

(دکترای اقتصاد، استاد دانشکده اقتصاد «دانشگاه شهید بهشتی»)

مراجع قدرت (امپراطور و شوگون) از یکدیگر، محیط فکری و ارزش‌های حاکم بر دو کشور و در نتیجه برداشت‌های آنان از آیین کنفوسیوس تفاوت‌هایی دارد. از نظر چینی‌ها مرحله نهایی جامعه سکون است؛ بنابراین آن‌ها تغییر و تحول را ضروری نمی‌دانستند و یا در مورد آن تردید به خود راه می‌دادند و بر این باور بودند که در این دنیا کمتر کسی می‌تواند با تلاش به سعادت دنیوی برسد؛ پس نتیجه می‌گرفتند که باید وضع موجود را پذیرفت و تنها در فکر سعادت ابدی بود. این نحوه تفکر در چین در نهایت به توقف کامل توسعه در این کشور انجامید و به مدت طولانی تحت سلطه غرب باقی ماند. اما ژاپنی‌ها که به نظر بعضی از جامعه‌شناسان مانند ماکس وبر اخلاق کار و تلاش مشابه پروتستان‌ها را دارند^(۱) و بیشتر اهل عمل هستند تا تفکر و اندیشه، این قسمت از تعلیمات کنفوسیوس را نادیده گرفتند؛ آنان این آگاهی را پیدا کرده بودند که زندگی بهتر، با کار و تلاش و کوشش و انجام کارهای تازه حاصل می‌شود؛ به همین جهت در این کشور برخلاف چین تلاش و فعالیت زیاد یک ارزش بوده و مورد تقدیر قرار گرفته است. بنابراین، می‌توان گفت که افکار کنفوسیوس در ژاپن از محتوای کسل‌کننده نوع چینی آزاد شد و به صورت آموزه‌ای متحول‌کننده در آمد که متناسب با محیط جغرافیایی و روحیه مردم ژاپن است. فرمانروایان چینی همیشه سعی داشته‌اند از تماس فرهنگی زیاد با ملل دیگر خودداری کنند تا مردم چین تحت تاثیر و نفوذ ارزش‌ها و افکار بیگانه قرار نگیرند؛ برعکس در ژاپن تعلیم کنفوسیوس تاکید و آشنایی با فرهنگ و تفکر ملل دیگر داشته و اخذ روش‌های نواز ملل دیگر را بسیار مفید و سودمند دانسته است.^(۲) بعداً اشاره خواهد شد این خصلت و سایر ویژگی‌های ژاپنی‌ها تاثیر بسیار زیادی در موفقیت ژاپن داشته است.

قوانین مفید اخلاقی و راهنمایی‌های عملی و اجتماعی که از تعلیمات کنفوسیوس نشأت می‌گیرد و موجب تشویق ژاپنی‌ها به اعمال نیک، پرهیزکاری، اتکای به نیروی تخیل، صداقت و وفاداری به کشور تا حد فدا

این مطلب در ادامه قسمت‌های پیشین، به بررسی تحولات اجتماعی و توسعه‌ای ژاپن در قرن نوزدهم می‌پردازد و ویژگی‌های دوره موسوم به عصر میجی را به بحث می‌گذارد و طی آن چگونگی تعامل جامعه ژاپن با دنیای غرب را نشان می‌دهد.

ویژگی‌های دوره تجدید حیات میجی

ژاپن تنها کشور آسیایی است که در آن قبل از آغاز قرن بیستم انقلاب فکری و فرهنگی به عنوان پیش نیاز تحول و توسعه، انجام شده است و اولین کشور آسیایی است که توانایی تقلید از غرب را پیدا کرده و در مدت کوتاهی بسیاری از اصول و روش‌های غربی را با موفقیت با نظام خود تطبیق داده و هماهنگ ساخته است؛ برای مثال می‌توان به استفاده از اشیاء، متاع و عناصر ممالک مختلف و پردازش آن‌ها جهت خلق چیزهای تازه‌ای که دارای هویت ژاپنی باشد اشاره کرد. به همین جهت معمولاً گفته می‌شود که ژاپن قابلیت‌های غربی را گرفته اما روح آن را به خود راه نداده است. با وجود این، به نظر می‌رسد در واقع وجود شباهت زیادی بین روحیه غربی و ژاپنی سبب این موفقیت بوده است. حال، ضمن اشاره به این شباهت‌ها به تفاوت‌های فکری و فرهنگی دو کشور ژاپن و چین و به برداشت‌های متفاوت آن‌ها از آیین کنفوسیوس خواهیم پرداخت که هر دو پیرو آن هستند.

همانطور که تفسیر پروتستان‌ها از آیین مسیح متفاوت با کاتولیک‌ها است و همین برداشت‌های متفاوت سبب شده که تنها در کشورهای پروتستان مذهب، رنسانس و انقلاب فکری تحقق پیدا کند، تفسیر ژاپنی‌ها هم از تعلیمات کنفوسیوس با چینی‌ها فرق دارد و تفسیر خاص آن موجب پیشرفت ژاپن شده است. دلیل آن را بیش از همه باید در موفقیت اقلیمی و جغرافیایی دو کشور و نیز سابقه تاریخی آنان جست و جو کرد. چنانچه پیشتر اشاره شد با توجه به جدا بودن مقدس‌ترین و نیرومندترین

کردن جان در راه منافع جامعه، بسیار است؛ در اینجا به چند مورد مهم که سهم عمده‌ای در رشد سریع ژاپن داشته است اشاره می‌شود.

در ژاپن بر خلاف چین به جای اطاعت کورکورانه، بر همکاری و هماهنگی در بین مردم و پذیرش رهبری تأکید می‌شود. به این ترتیب که هر فرد ژاپنی غیر از امپراتور به افراد مافوق خود عقیده دارد، سلسله مراتب در محیط خانواده هم مانند محیط کار به خوبی رعایت می‌شود. آن‌ها خواست و اراده امپراتور را خواست خدا تلقی کرده، تصورشان بر این است که اگر در راه امپراتور کشته شوند روح آن‌ها به بهشت خواهد رفت. برای سربازانی که به جبهه اعزام می‌شدند این تصور که ممکن است زنده بمانند و به خانه برگردند غیر ممکن بود. هدایت هواپیماهای کوچک پر از مواد آتش‌زا به طرف کشتی‌های دشمن و نبرد تا آخرین نفس قبل از تسلیم جزایر متعددی که در اختیار گرفته بودند اعتقاد آن‌ها را به بقای روح به خوبی آشکار می‌کند. از نظر بیشتر مردم ژاپن، کار و پذیرش مسوولیت‌ها و انجام آن‌ها مهم‌تر از هر چیزی است هر قدر هم که مشکل باشد. فرار از کار و مسوولیت ننگ تلقی می‌شود.

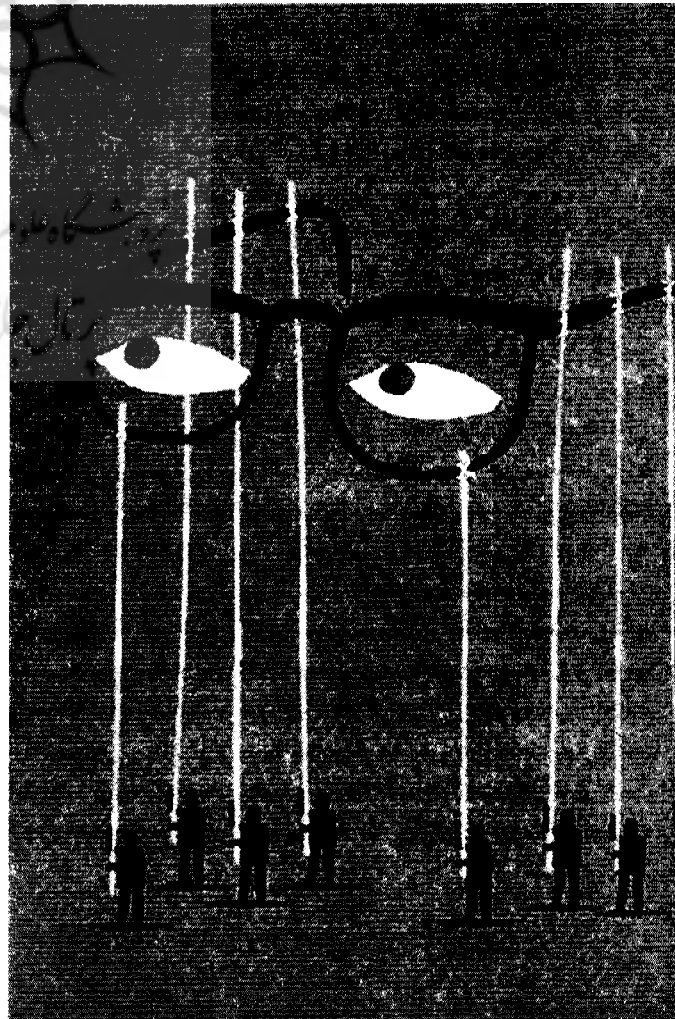
انطباق پذیری، نوپذیری حیرت آور و سرسخت نبودن، از دیگر خصوصیات این ملت محسوب می‌شود که در ذهن مردم به خوبی جا گرفته است. ژاپنی‌ها بارها نشان داده‌اند که اوضاع هر طور باشد به راحتی پذیرا می‌شوند و سعی می‌کنند به سرعت خود را با شرایط مخالف منطبق کنند.

نقش روشنفکران در تحولات بزرگ دوران میجی

از نظر روشنفکران عهد میجی اولاً علت اصلی عقب ماندن ژاپن نداشتن آمادگی و روحیه لازم برای پیشرفت و پای بندی به ارزش‌ها و

سنت‌های قدیمی بود؛ پس در قدم اول جهت توسعه اقتصادی و صنعتی کردن کشور تنها آشنایی با روش‌ها و ایده‌های تازه کافی نبود. بلکه جایگزینی ارزش‌ها، افکار علمی و تجربی تازه به جای تفکر سنتی مانع پیشرفت، بسیار ضروری بود تا توده‌های مردم چشم انداز و آگاهی‌های تازه نسبت به جهان اطراف خود پیدا کنند؛ بنابراین بعد از پی بردن به این نکات مهم و اساسی سعی کردند به طرق مختلف و با تمام توان خود توجه مردم ژاپن را به علوم و فنون، تفکر و فرهنگ غرب معطوف دارند و برای این منظور در ابتدا از کتب و آثار برگزیده جوامع غربی استفاده شد؛ زیرا وقتی فرهنگی با فرهنگ دیگر آمیخته می‌شود، این آشنایی و ارتباط از طریق ترجمه آثار و افکار برجسته‌ای که بیانگر تفکر و اندیشه رایج هستند، امکان‌پذیر است. لازم به یادآوری است اروپاییان نیز که از قرن دوازدهم میلادی به بعد با تمدن و فرهنگ غنی اسلامی برخورد کردند با ترجمه کتب معتبر علمی اسلامی موفق به آشنایی و کسب دانش و استفاده از تفکر و فلسفه غنی اسلامی شدند. در ژاپن باستان نیز به همین طریق عمل شد.

بیشتر گفته شد که ژاپنی‌ها حتی در دوره انزوا (۱۸۵۴-۱۶۳۹) هم با وجود قطع رابطه با کشورهای اروپایی، ارتباط خود را با خارج به طور کامل قطع نکردند؛ از آنجا که این ملت واقع بین توجه به ضرورت‌ها دارد و در مواقع لزوم حتی اصول را زیر پا می‌گذارد، بنابراین با وجود بستن دروازه‌ها به روی غربی‌ها به هلندی‌ها اجازه داد در مواقعی از سال برای مبادله کالا به بعضی از بنادر ژاپن رفت و آمد داشته باشند؛ از آن جمله کتب علمی و بعضی اختراعات آن زمان مانند تلسکوپ و غیره راهم برای فروش با خود آورده و عرضه کنند. در سال ۱۷۱۹ میلادی یعنی در زمان حکومت هشتمین شوگون که علاقه زیادی به آشنایی با علوم جدید و افکار نو داشت، ممنوعیت ورود کتاب‌های غربی به ژاپن به کلی برداشته شد؛ در نتیجه، با ورود انبوه نوشته‌های غربی علاقه به تحصیل و آشنایی با علوم تازه در بین مردم افزایش یافت. دانشمندان ژاپن با سرعت و اشتیاق تمام به فراگیری دانش غرب، فیزیک، شیمی و علوم پزشکی پرداختند. علوم عملی جای علوم نظری را گرفت. از علوم نظری تنها ریاضیات و نجوم اهمیت زیادی داشت. با توجه به علاقه زیادی که به فراگیری زبان‌های غربی پیدا شده بود، فرهنگ هلندی - ژاپنی در سال ۱۷۵۸ آماده و منتشر شد. در سال ۱۷۷۱ هشت پزشک ژاپنی سه کتاب کالبد شکافی را ترجمه کردند و با استفاده از آن به تشریح بدن انسان پرداختند. کتب علمی بیشتری در رشته‌های ریاضیات، گیاه‌شناسی و پزشکی به زبان ژاپنی ترجمه شد. در سال ۱۸۱۱ یک سازمان ترجمه و نشر کتب علمی به زبان ژاپنی ایجاد شد تا کتب مفید و مورد علاقه مردم ترجمه شود و در اختیارشان قرار گیرد. این آشنایی‌ها با کتب و افکار غربی توانایی در تقلید و انتقال ارزش‌ها و فناوری غربی را به ژاپن در دوره میجی آسان کرد؛ زیرا ژاپنی‌ها به رغم انزوا توانسته بودند از قبل از طریق ترجمه آثار باندیشه و افکار نویسندگان غربی آشنایی پیدا کنند. در فاصله ۱۸۵۲-۱۷۴۴ در مدت ۱۰۸ سال تعداد ۵۰۰ جلد کتاب خارجی به وسیله ۱۱۷ مترجم به ژاپنی ترجمه شده بود. طبعاً این تعداد بعد از خروج از انزوا و آمدن غربی‌ها به ژاپن سرعت بیشتری به خود گرفت و تعداد بیشتری از کتب خارجی ترجمه شد و در اختیار علاقمندان قرار گرفت. گفتنی است که با توجه به علاقه‌ای که روشنفکران و اهل نظر ژاپن در قرن هجدهم به آشنایی با فرهنگ و دانش غربی داشتند در سال‌های ۱۷۹۶ و ۱۷۹۸ در شهر ادو جلساتی (که



امروزه سمینار گفته می‌شود) برای بحث و تبادل افکار در ارتباط با پیشرفت‌ها و آثار و افکار نویسندگان غربی با شرکت ۱۰۴ دانشمند که ۳۴ نفر از آنان طبیب بود، تشکیل شد؛ در این جلسات هر کدام از دانشمندان درباره مطالعات خود اطلاعاتی در اختیار دیگران قرار دادند.

علاوه بر کتب طب و فناوری نظامی، ژاپنی‌ها علاقه‌مند به مطالعه درباره دانش و تفکر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اروپاییان بودند، از نوشته‌های بسیاری از متفکرین غربی مانند «مدینه فاضله» مور، «قرارداد اجتماعی» روسو و «بینوایان» ویکتور هوگو به ژاپنی ترجمه شد. همچنین آثار دیگر نویسندگان معروف اروپا مانند شکسپیر و تولستوی ترجمه شد. درصد قابل توجهی از مردم ژاپن که با سواد بودند با علاقه زیاد به مطالعه این کتاب‌ها پرداختند و به شدت تحت تاثیر آن‌ها قرار گرفتند. نکته جالب اینجاست که تقاضا برای خرید این قبیل نوشته‌ها بیشتر از آثار نویسندگان ژاپنی بود.

به طور کلی ترجمه و انتشار کتب غربی در ژاپن و آشنایی آنان با تفکر غرب نقش بسیار مهمی در جهت دادن افکار مردم و بازنگری آنان در ارزش‌های کهنه داشت؛ ارزش‌هایی که مانع بزرگی بر سر راه پیشرفت ژاپن محسوب می‌شد، ژاپنی‌ها با پی بردن به عدم تطابق علوم و تفکر قدیمی با نیازهای تازه جامعه، لزوم تغییر و تحول در افکار کهنه را به مردم شناساندند. کم‌کم این واقعیت پذیرفته شد که اخلاق و باورهای شرقی و علوم جدید نمی‌توانند با هم هماهنگ باشند؛ به بیان دیگر درک و رشد دانش جدید در محیطی که باورهای شرقی حاکم است غیر ممکن می‌باشد؛ زیرا اخلاقیات در شرق برداشت و رفتار ویژه‌ای نسبت به طبیعت و جهان اطراف دارد که تطابق آن با فرضیات علوم جدید غیر ممکن است. به طور کلی روشنفکران به این نتیجه رسیده بودند که جامعه فیودالی و اخلاقیات حاکم بر آن از عوامل اصلی عقب ماندگی ژاپن و ضعف عمده آن محسوب می‌شوند. اگر خواهان پیشرفت و نجات از وضع موجود هستیم باید سنت‌ها و ارزش‌هایی که مانع و مزاحم پیشرفت و تسلط بر دانش جدید هستند بازنگری و یا کنار گذاشته شوند اگر چه پشت کردن به سنت‌ها کار سهل و آسانی نیست.

این بی‌تابی برای اصلاح رفتار، روحیه و اخلاق مردم ژاپن در اوایل دهه ۱۸۷۰ پایه و اساس جنبش بزرگی شد که به Kei، به معنی روشن کردن تاریکی یا تنویر افکار، شهرت پیدا کرد و تحولات فکری و فرهنگی نظیر دوره رنسانس اروپا را شکل داده از نویسندگان و روشنفکران معروف این دوره می‌توان به موری ارینوری،^(۳) تسودا ماسامیچی،^(۴) نیشی امان^(۵) و ناکامورا کیو^(۶) اشاره کرد؛ از میان آنان تنها ناکامورا کیو و فوکوزاوا یوکیچی همیشه مستقل عمل کردند و کار دولتی نگرفتند و فقط با نوشتن و سخنرانی به ارشاد و راهنمایی توده‌ها پرداختند.

این روشنفکران که خواهان تغییر و تحول و ایجاد یک جامعه نو بودند تصمیم گرفتند ژاپن را به سبک ممالک غربی توسعه دهند. آن‌ها به کار بزرگ و ماموریت خطیری که بر دوش گرفته بودند و باید آن را به پایان می‌رساندند آگاهی داشتند؛ به مشکلات و خطرات احتمالی انتقال تمدن غرب به کشورشان واقف بودند و به خوبی می‌دانستند بدون انجام بعضی اصلاحات اساسی و عمیق قادر نخواهند بود در مقابل قدرت‌های غربی عرض اندام کرده، با آنان از موضع قدرت رقابت کنند و به مذاکره بپردازند. آن‌ها می‌دانستند اگر قرار باشد ژاپن به طور نابرابر و از موضع ضعف بر سر میز مذاکره بنشینند و خواست‌های خود را مطرح کند موفق به گرفتن

امتیازات لازم نخواهد شد. پس اول باید سعی کنند خود را از نظر قدرت اقتصادی و نظامی قوی کنند و در ردیف ممالک پیشرفته قرار دهند. با این تفکر تصمیم گرفته شد هر چه سریع‌تر کشور را با ایجاد سازمان‌های نوع غربی به سبک آن‌ها توسعه دهند؛ لازمه این کار آشنایی با قوانین بین‌المللی و دانش و فناوری جدید و نحوه تفکر غربی‌ها بود تا بتوانند تغییرات مورد نظر را در کشورشان به عمل آورند.

با توجه به نقش مهمی که روشنفکران ژاپن در بیداری و آگاهی مردم و رهبری تحولات اجتماعی و اقتصادی دوران میجی داشته‌اند در این نوشته نظرات و خواست‌های سه تن از روشنفکران یاد شده به اختصار مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اما قبل از آن اشاره‌ای به اعزام هیات ایواکورا به ممالک اروپا و آمریکا و نتایج مطالعات و پیشنهادهای این هیات می‌شود.

هیات ایواکورا (۷)

در ماه نوامبر ۱۸۷۱ ایواکورا به همراه بیش از صد نفر برای مذاکره درباره قراردادهای تحمیلی نابرابر که بعد از ورود اروپاییان به ژاپن در سال ۱۸۵۴، بر آن کشور تحمیل شده بود، عازم اروپا و آمریکا شدند.^(۸)

این هیات در مدت دو سال ماموریت خود موفق به کسب نتایج سودمند در مورد قراردادهای مزبور نشد اما اعضای هیات سعی کردند هر چه بیشتر با رمز و راز موفقیت و ترقیات غربی‌ها آشنا شوند. آنان یاد گرفتند که با حرف و شعار قادر نخواهند بود کشورشان را در ردیف ممالک پیشرفته جهان قرار دهند. لازمه پیشرفت ژاپن بازنگری در اوضاع اجتماعی و سیاسی ژاپن است. برای مذاکره با غربی‌ها لازم است اطلاعات و آگاهی‌های لازم را در باب قوانین و روابط بین الملل کسب کنند.^(۹)

ایواکورا بعد از مراجعت از سفر دو ساله با مطالعات و مشاهداتی که انجام داده بود به تفصیل به شرح اهمیت رقابت و تعقیب سود شخصی و کمک آن به افزایش تولید و ثروت در جامعه پرداخت. مقالات زیادی در این زمینه همراه با ترجمه مطالب مختلف از منابع غربی در جراید ژاپن چاپ شد. این نوشته‌ها کمک زیادی به درک و فهم اهمیت اقتصاد آزاد و تشویق فعالیت‌های بخش خصوصی در ژاپن کرد. با ارشاد و تشویق‌های دولت، اقتصاد بازار رونق بیشتری یافت.

دولت ژاپن بعد از مطالعات لازم و طولانی در سال ۱۸۷۸ با استفاده از نتایج مطالعات هیات ایواکورا گزارشی با عنوان «طبیعت غرب، ثروت، قدرت و منشا آن» منتشر کرد. این اثر مهم که به جی‌کی^(۱۰) معروف شد در پی آن بود که به ملت مشتاق ژاپن نشان دهد ممالک غربی چگونه به تمدن جدید دست یافتند. تاکید عمده گزارش جی‌کی بر آن بود که به مردم ژاپن گوشزد کند تمام ممالک آگاه جهان در نیمه دوم قرن نوزدهم در حال مبارزه برای کسب ثروت و قدرت هستند؛ اگر چه راه‌های انتخابی این کشورها در این مسابقه بزرگ برای پیشرفت متفاوت است، اما هدف تک آن‌ها جلو افتادن در این مسابقه است و هر کشوری که نخواهد وارد این مسابقه شود یا حتی دیرتر شروع کند دیگران بر او مسلط خواهند شد. کشور روسیه دیر شروع کرد اکنون بازگانی آن دست انگلیسی‌ها و آلمانی‌هاست. علت این که انگلستان به سرعت پیشرفت کرد و اکنون بیشتر خاک آسیا و آفریقا را مستعمره خود کرده و بازارهای وسیعی را تحت سلطه خود در آورده آن است که مردم انگلیس افرادی پر کار و جدی هستند. آن‌ها بیشتر کار کرده و کمتر به استراحت می‌پردازند. آن‌ها به خوبی فهمیده‌اند که وقت انسان بسیار با ارزش است (وقت طلاست).

کشور مجارستان همانند ما ژاپنی‌ها اکنون تازه شروع می‌کند. ایتالیا هنوز خود را با صنایع دستی مشغول کرده است. کشورهای اسپانیا و پرتغال در وضعی بدتر از ایتالیا قرار دارند. ممالک آسیایی و آفریقایی که فاقد روحیه رقابتی هستند بسیار ضعیف عمل می‌کنند، بنابراین تجارت آن‌ها دست ممالک اروپایی به ویژه انگلستان افتاده است.^(۱۱) گزارش جی‌کی که بیش از یک قرن پیش توسط روشنفکران ژاپنی تنظیم شده است به خوبی به نقش و اهمیت فرهنگ (ویژگی ملی) در پیشرفت و یا عقب ماندگی یک کشور اشاره کرده است.

در اینجا نقش و نظرات سه تن از روشنفکران ژاپنی در پیشرفت این کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. موری آرینوری

آرینوری کنسول سابق ژاپن در آمریکا بود. او بعد از اتمام خدمت و مراجعت به ژاپن در سال ۱۸۷۳ در یک مجمع روشنفکران ژاپن چنین گفت: «در آمریکا هنرمندان و استادان دانشگاه‌ها به طور منظم جلسات سخنرانی برگزار کرده، همکاران و دانشجویان را از نتایج تحقیقات خود آگاه می‌کنند. اما در ژاپن روشنفکران متشکل نبوده و جدا از هم هستند. با نبود ارتباط متقابل، مردم ما از دانش یکدیگر خیلی کمتر استفاده می‌کنند. ما به یک جامعه علمی شبیه آنچه در آمریکا هست نیاز داریم. هدف آن بحث و گفت‌وگو و مطالعه به منظور گسترش دانش جدید و آگاهی‌های عمومی باشد.

جامعه مورد نظر آرینوری در سال ششم سلطنت امپراطور میجی پایه گذاری شد و نام مایرو کوشا^(۱۲) به خود گرفت. بیشتر روشنفکران و دولتمردان ژاپن برای استفاده و کسب اطلاعات جدید در مجمع مزبور شرکت می‌کردند. باید اضافه شود تا آن زمان قسمت عمده دانش مردم ژاپن محدود به دانش چینی و ژاپنی بود. اطلاعات آنان از علوم جدید و تفکر نو بسیار محدود بود. با استقبال زیادی که از مجمع مزبور شد مجله‌ای به نام زاسشی^(۱۳) منتشر شد. با توجه به بالا بودن تعداد افراد با سواد در میان ژاپنی‌های نیمه دوم قرن نوزدهم و با رونق کار ترجمه و انتشار کتب و رساله‌های مختلف از منابع غربی، روشنفکران ژاپنی به شدت علاقمند به کسب اطلاعات بیشتر درباره تمدن غرب و ریشه‌های پیشرفت آن شده بودند.

۲. فوکوزاوا یوکیچی

یکی از معروفترین روشنفکران نیمه دوم قرن نوزدهم ژاپن فوکوزاوا یوکیچی (۱۹۰۱-۱۸۳۵) است که از معماران برجسته دوران انقلاب میجی محسوب می‌شود. او همانند سایر روشنفکران عهد میجی خواهان کشور غنی و ارتش قوی بود و صنعتی کردن ژاپن و انتقال دانش و فناوری غرب را تنها راه رسیدن به آن می‌دانست.

فوکوزاوا که می‌خواست ژاپن را از بند گذشته، یعنی سنن کهنه دست و پاگیر، نجات دهد به این نتیجه رسید که تنها در پرتو فرهنگ غرب و افکار نو، ژاپن قادر به توسعه و دگرگونی خواهد شد. او غرب را سرچشمه تمدن و فروغ معرفت برای ژاپن می‌دید و تصور می‌کرد که در فرهنگ غرب جوهری هست که ژاپن باید آن را درک و هضم کند؛ بنابراین مصمم شد با مطالعه منابع مختلف غربی ابتدا خود به جوهر تمدن و فرهنگ غرب که به شدت شیفته آن شده بود پی ببرد و بعد جوانان ژاپن را با دانش جدید آشنا

کند تا آنان نیز مفهوم تمدن و فناوری غرب را به خوبی درک کنند. به همین منظور علاوه بر زبان هلندی که قبلاً به آن آشنایی داشت به تحصیل زبان انگلیسی پرداخت تا بتواند به مطالعه کتب بیشتری دسترسی پیدا کند.^(۱۵) فوکوزاوا بعد از آشنایی با زبان‌های خارجی ابتدا به ترجمه بعضی از آثار مهم غربی به ژاپنی پرداخت اما بعد خود به اندیشه‌های مستقل رسید و به نوشتن پرداخت. اکنون از فوکوزاوا کتب و رساله‌های زیادی باقی مانده است. او در بیشتر نوشته‌هایش تأکید بر اهمیت و درک تمدن غرب داشته است. از میان آثار برجسته او می‌توان به «احوال دنیای غرب» (۱۸۶۶)، «پارلمان انگلیس» (۱۸۷۲) «عدم تمرکز قدرت دولت» (۱۸۷۶) و «نظریه تمدن» (۱۸۷۵) اشاره کرد.^(۱۶)

کتاب «احوال دنیای غرب» او گویا بیش از بقیه آثار وی مورد توجه ژاپنی‌های نیمه دوم قرن نوزدهم قرار گرفته بود. چاپ اول آن در ۱۵۰ هزار نسخه در مدت کوتاهی به فروش رفت و چاپ دوم در فاصله کمی چند برابر چاپ اول منتشر شد.^(۱۷) فوکوزاوا در این کتاب به تشریح اوضاع سیاسی، نظامی و اقتصادی ممالک غربی پرداخته است: نظام مالیاتی، بانکداری، راه آهن، کشتیرانی، نظام آموزش و پرورش، مدارس، تاسیس موزه‌ها، اداره پست و احترام به حقوق افراد در غرب. هدف فوکوزاوا آگاه کردن مردم ژاپن از اوضاع غرب، زندگی اجتماعی، حقوق افراد در جامعه و علاقمندی آنان به تغییر و تحول در ژاپن با استفاده از تجربیات غربی‌ها بود، نکته حایز اهمیت در اینجا فروش این کتاب با آن همه تیراژ وسیع است که علاوه بر این که علاقه و کنجکاوی ژاپنی‌ها را به آشنایی با نحوه زندگی مردم اروپا و پیشرفت‌های آن‌ها نشان می‌دهد بیانگر وجود تعداد بسیار زیاد افراد با سواد ژاپن اواسط قرن نوزدهم است.

فوکوزاوا در نوشته‌های خود ضمن تحلیل تاریخی فرهنگ ژاپن به بیان واقعیت‌های زمان خود پرداخته و از وضع موجود و از گروه‌های مخالف توسعه و نوسازی ژاپن انتقاد می‌کند. او در نوشته‌هایش با ابزار تنفر و نقد شدید میراث کهنه و قدیمی کنفوسیوس چینی، به نقد افرادی پرداخت که لجوجانه با آشنایی با تمدن غرب و انتقال روش‌های تازه به ژاپن مخالفت می‌کردند؛^(۱۸) او سعی داشت مردم ژاپن را از تردید و دودلی بیرون آورده، درهای بسته کشور را بر روی تمدن و تفکر تازه بگشاید و جوانان را با آموزش به سبک اروپایی آشنا کند. البته، او چشم بسته خود باخته و فریفته همه چیز غرب هم نبود؛ در جای خود به انتقاد از غرب پرداخته و روش‌های غیر اصولی و ظالمانه آن‌ها را نکوهش کرده است.^(۱۹) به طور کلی فوکوزاوا مخالف اعمال نفوذ غربی‌ها در امور ژاپن و خواهان برابری ژاپنی‌ها با اروپاییان است. اما در شرایطی که ژاپن هنوز ضعیف و آسیب‌پذیر است و به علوم و فناوری جدید دسترسی و تسلط پیدا نکرده دشمنی با قدرتمندان را به صلاح کشور خود نمی‌بیند و از افراط در آن گریزان است. فوکوزاوا به خوبی می‌دانست که سرنوشت یک ملت به سطح آموزش آن بستگی دارد. درباره پیشرفت‌های سریع غرب معتقد است که تفاوت اساسی بین شرق و غرب در تفاوت بین آموزش آن‌هاست. عقیده داشت که در آموزش شرقی‌ها از «استدلال و عدد» خبری نیست. بنابراین نتیجه می‌گیرد که بدون درک و بکار بردن «استدلال و عدد» ژاپن جایی در میان ملل پیشرفته جهان برای خود پیدا نخواهد کرد.^(۲۰) (بدون تردید این اظهار نظر فوکوزاوا در حال حاضر هم در مورد موانع اصلی توسعه بیشتر ممالک جهان سوم می‌تواند صادق باشد.)

فوکوزاوا اعتقاد داشت که این مدارس و دانشگاه‌ها هستند که جوانان



بعضی از نصایح او به ملت ژاپن به ویژه جوانان آن کشور اشاره شود. فوکوزاوا در نوشته‌هایش تاکید بر حفظ استقلال کشورش دارد و موفقیت در این راه را در اخذ تمدن جدید و توسعه می‌داند؛ معتقد بود تنها در صورت تامین شرایط اجتماعی لازم و پیش نیازها ژاپن قادر خواهد بود آنچه را که در نظر دارد به وجود آورد. سپس می‌نویسد:

«وقتی طالب چیزی هستیم و یا درباره آن صحبت می‌کنیم باید با آن آشنایی کافی داشته، طبیعت آن را خوب بشناسیم. اگر خواهان رشد و توسعه هستیم باید بدانیم که توسعه تنها زمانی امکان پذیر خواهد بود که با زمان و محیط هماهنگ و سازگار باشد. اگر انسان در کار خود موفق نمی‌شود دلیلش می‌تواند اشتباه در تشخیص زمان یا مکان باشد. مثلاً از اتومبیل تنها در خشکی می‌توان استفاده کرد نه در دریا. اگر خواهان انتقال فناوری و روش‌های غرب هستیم ابتدا لازم است افکار عمومی کشور را آماده پذیرش و استفاده از آن‌ها بکنیم، یعنی باید نحوه تفکر مردم ژاپن را دگرگون ساخت. چون سطح خرد، فرهنگ و قدرت درک مردم یک جامعه در رشد و توسعه آن بسیار موثر است. تا موقعی که افراد آگاه و روشن نباشند تنها ظاهر تمدن غرب اخذ می‌شود؛ برای دسترسی به توسعه و پیشرفت باید روح تمدن غرب را اخذ کرد. صنایع، پل‌ها، ساختمان‌ها، مدارس و امثال این‌ها را می‌توان با پول و سرمایه به وجود آورد اما انجام اصلاحات در دولت و تغییر قوانین کشور مشکل است؛ مشکل‌تر از آن تغییر روحیه مردم است. (۲۳) اخذ جوهر تمدن غرب مهم‌تر است؛ جوهر که قابل خرید و فروش و قرض کردن و حتی قابل رویت هم نیست. برای کسب دانش جدید و پرورش قدرت تخیل ابتدا باید از پیروی کورکورانه رسوم و سنن گذشته نامنطبق با زمان کنونی، خود را آزاد کنیم؛ بیشتر سنن قدیمی مانع اخذ دانش جدید و دستیابی به علوم تازه و توسعه هستند آن‌ها را باید کنار گذاشته، تمدن غربی را جایگزین آن‌ها کرد، زیرا غربی‌ها از نظر قدرت تفکر و تخیل پر تحرک‌ترند و در کار منظم‌تر.

را برای زندگی بهتر آماده می‌کنند. او تمام عمر خود را صرف اصلاحات آموزش کرد. وی به روش قدیمی تدریس در ژاپن حمله کرد که بیشتر به مطالعات چینی اختصاص داشت و همانند علوم انسانی کلاسیک اروپایی اغلب شامل فلسفه و الهیات می‌شد. به عقیده او به جوانان باید چیزی تعلیم داده شود که در صنعت و تجارت و زندگی روزمره به درد آن‌ها بخورد. (۲۱) او در سال ۱۸۶۳ اقدام به تاسیس یک مدرسه عالی به سبک غربی در توکیو کرد تا در آن دروس جدید تدریس شد. این مدرسه بعدها به دانشگاه کیو (۲۲) معروف شد و اولین دانشگاه خصوصی ژاپن محسوب می‌شد و اکنون از نظر اهمیت و اعتبار بعد از دانشگاه معروف توکیو قرار دارد. (گفتنی است که امیر کبیر چهارده سال قبل از فوکوزاوا در تهران اقدام به تاسیس مدرسه عالی (دارالفنون) برای تدریس علوم جدید کرد اما به علت برکناری او از صدارت آن مدرسه عالی اکنون به صورت یک دبیرستان باقی مانده است).

از اقدامات مهم دیگر فوکوزاوا وارد کردن اولین کوره فولادسازی برای ساخت کشتی‌های جدید و توپخانه از کشور هلند بود. در این مورد هم باید گفت که ایران قبل از ژاپن صاحب کوره ذوب فلزی شده بود. به طوری که می‌دانیم اولین کوره در زمان صدارت امیر کبیر (۱۸۵۱ - ۱۸۴۸) از فرانسه وارد ایران شد، اما متأسفانه اکنون بعد از گذشت ۱۴۰ سال تولید فولاد و آهن ایران در مقایسه اندک است، در حالی که ژاپن از این نظر مقام دوم را در جهان دارد. کشور ما حتی در مقایسه با ممالکی نظیر ترکیه بسیار عقب است و بسیار کمتر از ترکیه تولید سالیانه فولاد دارد.

با این که بیشتر نوشته‌های فوکوزاوا بازتاب تفکرات نیمه دوم قرن نوزدهم مردم ژاپن است اما نظرات او برای اصلاح گران زمان حال نیز می‌تواند مفید و مهم باشد. به همین جهت سازمان آموزش و فرهنگی یونسکو، وابسته به سازمان ملل متحد، بعضی از نوشته‌های فوکوزاوا را در لیست کتب برگزیده خود آورده‌اند. بنابراین شایسته است که در اینجا به

فوکوزاوا با اشاره به قدرت و نفوذ گروه‌های سنت‌گرا در ژاپن می‌نویسد آن‌ها برای خود اهمیت و اقتدار زیاد به دست می‌آورند و زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم را تحت سلطه فکری خود قرار می‌دهند. گناه این که ژاپن توسعه پیدا نکرده است باید متوجه تعلیمات، آموزش‌های قدیمی و برداشت‌های نادرست از حقایق باشد که گروه‌های سنت‌گرا پشتیبان آن هستند. اکنون لازم است آن‌ها خود را با زمان تطبیق و سازش بدهند؛ اضافه می‌کند «وقتی انسان به قدرت می‌رسد در سایه آن کور شده و جاه‌طلبی‌های او فزونی می‌یابد، او می‌خواهد به هر طریقی که شده قدرت خود را حفظ کند. به همین جهت حتی از ادعاهای عجیب و غریب باکی به دل راه نمی‌دهد. مثلاً، برای قبولاندن رویاهای خود به مردم ممکن است حتی ادعا کند که او فرمان آسمانی دریافت کرده است و با خداوند از طریق نیاکان خود در ارتباط است. وقتی فردی به امپراطوری برسد و قدرت مذهبی برای خود کسب کند او قادر خواهد بود به هر کار وحشتناکی دست بزند و مسلماً پیروی کورکورانه مردم از خرافات به قیمت عقب ماندگی جامعه تمام خواهد شد».

علاوه بر ژاپن در اروپا هم افراد کم‌خرد به نام مذهب فجایع بسیار مرتکب شده‌اند؛ گرچه آن‌ها آدم‌های بدی نبودند و از صمیم قلب به اعمال خود اعتقاد داشتند. مذهب شکل‌دهنده زندگی و عامل پیشرفت و موفقیت افراد بشر در دو دنیا می‌تواند باشد، اما مذهب باید محتوا و پیام خود را با تحولات جامعه و پیشرفت‌های جهان تطبیق داده با زمان همگام و هماهنگ باشد. اولیای دین نباید از تحول و تغییر که لازمه توسعه و پیشرفت است به خود ترس راه بدهند. در اروپا آموزش در ابتدا در انحصار راهبان بود؛ مسیحیت موعظه‌هایی می‌کرد که با قدرت اندیشه مردان آن زمان سازگاری داشت. اما تغییرات و تحولات که به تدریج پدیدار شد قدرت و نفوذ کلیسا را کاهش داد.

وقتی مردم عادی موفق به خواندن و نوشتن شدند و به مطالعه کتب علمی پرداختند به تردید افتادند و پرسش‌ها آغاز شد؛ اما کلیسا به شدت تردید را ممنوع کرده بود، بنابراین اختلافات و مناقشات شروع شد. هدف زیر سوال بردن آیین مسیحیت و یابی اعتبار کردن ایمان و اعتقادات مردم نبود بلکه ستیز بر علیه قدرت سیاسی رم بود؛ هدف کاهش زیاد روی‌های کلیسای کاتولیک از دخالت در زندگی روزمره مردم بود. مذهب جدید پروتستان که به افکار نو و علوم احترام می‌گذاشت خرافات را از ساحت مذهب خارج و تشریفات مذهبی را ساده و آسان کرد؛ در واقع مذهب متناسب با انتظارات مردم متمدن و جوابگوی نیازهای تازه و احساسات آنان شد. به این جهت با استقبال مواجه شد و پیروان زیادی پیدا کرد و در سایه آن اروپاییان موفق شدند ایمان و اعتقادات خود را با تمدن جدید هماهنگ کنند.

مذهب بودا، شینتو و آیین کنفوسیوس در گذشته سهم بسیار بزرگی در ارشاد و هدایت مردم ژاپن و رهایی آنان از بربریت به عهده داشته‌اند. به طور کلی مذهب در ساختن تمدن ژاپن نقش مهمی ایفا کرده است. اما اکنون قسمتی از تعلیمات کاهنان به عهد باستان تعلق دارد چون آن‌ها همان چیزهایی را موعظه می‌کنند که چند هزار سال پیش می‌گفتند، بنابراین شاید اکنون بعضی بازنگری‌ها و تجدید نظرها به نظر ضروری می‌رسد.^(۲۴) در مشرق زمین هم تحولاتی رخ داده که از اروپا کمتر نبوده است اما این تحولات توده‌ها را به طرف پیشرفت و توسعه صنعتی هدایت نکرده است. مقایسه شرایط زندگی در ممالک مختلف نشان می‌دهد در

ممالکی که مذهب با زمان و تحولات جامعه همگام نبوده توسعه آن‌ها محدود، سطحی و طرف‌گیرنده بوده است. فوکوزاوا در جای دیگر اضافه می‌کند که بعضی از مذاهب آسیایی تأکید بر ایجاد روابط حسنه بین افراد جامعه و توزیع عادلانه ثروت دارند (ماسلمانان به خوبی می‌دانیم که آیین مقدس اسلام هم بر توزیع برابر درآمدها و هم بر دوستی و کمک بر همنوعان تأکید دارد).

فوکوزاوا معتقد است که قدرت و ثروت از ضروریات است. جهان کنونی جهان تجارت و جنگ است. در زمان صلح تجارت و در زمان جنگ اسلحه باید به دست گرفت؛ مذهب هر دو را مضموم می‌شمارد اما هر دو لازم است و در دنیای کنونی غیرقابل اجتناب هستند. موفقیت یک ملت بستگی به سطح بازرگانی آن دارد.^(۲۵) اما، تجارت رقابت برانگیز است و نیاز به دانش مدیریت و توانایی‌های ویژه دارد. جنگ هم قدرت تسلط دولت‌ها را افزایش می‌دهد. البته هدف از جنگ آسیب رساندن به ملل دیگر نیست، بلکه این کار دربرگیرنده نفع برای کشور متخاصم است.

تردید نیست این طرز تفکر، خوی نظامی‌گری ژاپنی‌ها را در اواخر قرن نوزدهم به خوبی آشکار می‌کند اما این نحوه تفکر اکنون در ژاپن کاملاً فروکش کرده و تبدیل به توسعه‌طلبی تجاری شده است. به هر حال اکنون ژاپن به هدف اصلی خود، یعنی نفوذ در بازارهای جهانی، دست یافته است. باید اضافه کرد که نسل جدید ژاپن از این اندیشه توسعه‌طلبی فوکوزاوا استقبال نمی‌کنند؛ بسیاری معتقدند همین طرز فکر سبب کشانده شدن این کشور به دو جنگ جهانی اول و دوم و کشته شدن میلیون‌ها تن و تحمل خسارات زیاد شد. مخالفت شدید حزب سوسیال دموکرات ژاپن با ارسال نیروهای نظامی به خلیج فارس در شروع جنگ عراق با کویت به رغم فشار زیاد آمریکا، بیانگر تغییر در نحوه تفکر ژاپنی‌ها است.

۳. ناکامورا کیو

ناکامورا همانند فوکوزاوا معتقد بود که کاراکتر یا اخلاقیات و سیرت باطن است که سبب ایجاد اعتماد به نفس و پیشرفت علوم در غرب شده است. پس علت قوی و ثروتمند بودن غربی‌ها و به طور کلی رمز موفقیت آنان در داشتن اسلحه‌های مدرن خلاصه نمی‌شود بلکه از روحیه آزاد و آزاداندیشی و دارا بودن حقوق برابر در مقابل قانون سرچشمه می‌گیرد که موجب ایجاد خلاقیت، بنگاهداری و احساس مسوولین در آنان گردیده است. در واقع این برتری و شایسته بودن فکر و روحیه غربی‌ها است که آن‌ها را موفق کرده است نه اشیاء، ابزار و تکنیک‌های آنان. در اینجا لازم به توضیح است که برای بعضی از ژاپنی‌ها هم، جوهر روحیه غربی در آیین مسیحیت نهفته بود اما این طرز تفکر بیشتر توسط مبلغین مذهبی تبلیغ و دامن زده می‌شد اما طرفداران خیلی زیادی در بین مردم ژاپن نداشت.

ناکامورا ادامه می‌دهد: «تمدن جدیدی که به جامعه ژاپن راه پیدا کرده در واقع گمراه‌کننده است. چون تنها یاد گرفتن ظاهری فنون کافی نیست؛ استفاده از سلاح‌های تازه غرب کمک زیادی نخواهد کرد مگر این که توسط اشخاصی بکار گرفته شود که روحیه‌ای مانند افرادی که آن‌ها را ساخته‌اند، پیدا کنند. اما روحیه ملت ژاپن هنوز تغییر نکرده است؛ آنان هم در عمل و هم موقع صحبت کردن هنوز هم خود را مطیع و بنده محض قدرتمندان نشان می‌دهند. آن‌ها را به هر طرف که اراده کنند می‌کشند چون تعلیمات سنتی بودایی، ژاپنی‌ها را تشویق کرده است که از نظر فکری خود را آزاد ندانند و متکی به دیگران باشند.^(۲۶) اکنون که تنها قدرتمندان،

کاهنان و گروه‌های اجتماعی با نفوذ از آن سود می‌برند آن‌ها مانع و مخالف تغییر و تحول و نفوذ افکار نو به کشورمان هستند، حال باید سعی کنیم تفکر و عاداتی را که قرن‌ها توسط فئودال‌ها و کاهنان در جامعه رواج داشت کنار گذاشته، فرهنگ و تمدن غرب را که در منطقی و عقلایی بودن خلاصه می‌شود به هر قیمتی که شده بگیریم. وقتی نحوه تفکر و اندیشه جامعه در خط مستقیم قرار گرفت، یعنی به جوهر تمدن آغشته گردید در آن صورت ابزار و آثار تمدن نیز بدون این که دعوت شوند یکی بعد از دیگری ظاهر و وارد خواهند شد.

تاکید روشنفکران عهد میجی بر تحول فکری و روحی مردم و این که نوشته حکیمان چینی و ژاپنی با علم و دانش جدید در تعارض است به معنی تجدیدنظر کامل و بازنگری در بسیاری از اعتقادات و باورهای مورد احترام و غیر قابل سؤال محسوب می‌شد ولی با وجود این در ژاپن بدون مقاومت جدی از طرف سنت‌گرایان انجام شد. ممالک دیگر آسیایی مانند چین، هند، ترکیه عثمانی و غیره به هنگام تماس با افکار و تمدن غرب با توجه به این که فرهنگ کهن و درخشان آن‌ها تضادهای اساسی با افکار تازه پیدا کرد به شدت در مقابل نفوذ آن به کشورشان مقاومت و ایستادگی نشان داد، آن را طرد کردند و برای تسلی خاطر خویش به تجلیل و ستایش از فرهنگ و سنن باستانی خود ادامه دادند. حاکمان این کشورها با این که بعد از آشنایی با علوم و فناوری جدید به اهمیت و نیاز به کسب آن پی بردند از ترس تغییر شرایط اجتماعی، به خصومت با آن برخاستند. این تلاش‌ها و خصومت‌های بی‌نتیجه و نافرمانی تنها موجب عقب ماندن آنان از قافله تمدن غرب شد و به تحلیل رفتن نیروهایشان انجامید و سرانجام به سلطه سیاسی و اقتصادی غرب بر این کشورها منتهی شد. اما ژاپنی‌های آگاه و آینده‌نگر به خوبی می‌دانستند که در خلاف جهت رودخانه نمی‌توان شنا کرد. آن‌ها با درک موقعیت جدید جهانی و با قبول نیاز به تحول فرهنگی در کشورشان، پروژه تجدید را به صورت حساب شده‌ای در راس برنامه‌های خود قرار دادند. آن‌ها افکار و احساسات توده‌ها را با اهداف و سیاست‌های جدید به خوبی تطبیق دادند تا برای آنان به خوبی قابل هضم باشد. گفتنی است که حتی در اروپای قرون وسطی هم علوم و دانش جدید برای باز کردن راه خود در ابتدا با «اسکولاسیتک‌ها» برای مدت طولانی در ستیز بود و همانند ژاپن نتوانست به آسانی بر افکار و ارزش‌های مزاحم پیشرفت و ترقی فایز آید. در ژاپن با این که معابد بودایی همانند کلیسای قرون وسطی، آموزش و تعلیم و تربیت مردم را در اختیار داشتند با افکار نو به مخالفت‌های جدی و طولانی نپرداختند؛ به عبارت دیگر کهنه پرستان موفق نشدند مانع تحولات اجتماعی و پیشرفت‌های صنعتی در ژاپن شوند. البته، در ژاپن هم یک دوره مقاومت طی شد چون بنیادگرایان از تغییرات سریع و زیاد آشفته خاطر شده بودند؛ با وجود این، مخالفت‌ها در مجموع و در مقایسه با اروپا ناچیز بود؛ علت آن را علاوه بر بالا بودن سطح آموزش و آگاهی‌های عمومی مردم و درصد بالای افراد با سواد باید در انعطاف‌پذیری و نوگرایی ژاپنی‌ها جست‌وجو کرد. این ملت به طور سنتی اعتقاد داشته است که عقاید خوب در سرزمین‌های دیگر پیدا می‌شود.

در این کشور در طول تاریخ همیشه فرهنگ کهن و افکار وارداتی در کنار هم پیش رفته‌اند بدون این که با هم در ستیز باشند. حدود چهارده قرن پیش وقتی با افکار برتر فلاسفه چین آشنا شدند به شدت تحت تاثیر آن قرار گرفتند. آن‌ها نه فقط تمدن و فرهنگ چین را ستایش کردند بلکه خود را در مقابل آن وحشی به حساب آوردند به پیروی از روش‌های چینی

افتخار کردند تا جایی که آیین بودا در کنار مذهب قدیمی ژاپن، شینتو، پذیرفته شد و جا گرفت چون «از کشور متمدن چین آمده بود». آن‌ها حتی در امور کشورداری از مشاوران چینی دعوت و از خدمات آنان استفاده کردند. تا این که در دوره سلسله توکوگاوا به تدریج ابتدا در اثر تماس با دریانوردان اروپایی، به ویژه هلندی‌ها، با تمدن و فرهنگ غرب آشنا شدند و نظرشان نسبت به تمدن کهن چینی تغییر یافت؛ از قرن نوزدهم به بعد آن را مانعی بر سر راه پیشرفت خود تشخیص دادند و بنابراین، به آسانی و بدون تعصب از آن دوری جستند.

در اینجا باید به یک نکته بسیار جالب دیگر نیز اشاره کرد و آن این که ژاپنی‌ها اولین و شاید تنها کشور آسیایی هستند که بعد از آشنایی و درک دانش و فرهنگ غرب صریحاً خود را یک ملت عقب مانده به شمار آوردند؛ شاید به همین دلیل، یعنی با پذیرش کمبودهای فرهنگی خود موفق شدند خیلی زودتر از بقیه مسیر خود را از دیگران جدا کنند.

تجددطلبی و نهضت غرب‌گرایی

از دهه ۱۸۷۰ به بعد، ژاپنی‌ها نهضت غرب‌گرایی را برای رسیدن به ممالک صنعتی و پیشی گرفتن از آن‌ها با یک برنامه‌ریزی صحیح آغاز، و اقدام به انتقال نظام سیاسی، اقتصادی و قوانین جاری ممالک سرمایه‌داری به ژاپن کردند. آن‌ها با مشاهده پیشرفت‌های غرب به این نتیجه رسیده بودند که روش‌های غربی بهتر است و غربی‌ها برتراند؛ اعتقاد عمومی بر این بود که ژاپن تنها در سایه نظام مردم سالارانه (دموکراتیک) غربی قادر خواهد بود به کشوری قوی و ثروتمند تبدیل شود. چون نیاز به یک دولت ملی و قانون اساسی در بین مردم به خوبی جا افتاده بود بحث در مورد درست یا غلط بودن روش انتخاب و انتقال نظام غرب پیش نیامد و رشد و توسعه در ژاپن مترادف شد با تجددطلبی و غرب‌گرایی. آن‌ها علاقه‌مند بودند با تقلید شیون مختلف زندگی غربی، مدرن شدن را به دیگران نشان بدهند. آن‌ها برنامه‌های پنج یا هفت ساله تدوین نکردند اما خوب می‌دانستند که اقتصاد آزاد، آموزش همگانی، اصلاحات در سازمان‌های اداری و قدرت نظامی و دریایی پایه و اساس موفقیت غرب را تشکیل می‌دهد و مهمتر از همه باید خود را هر چه زودتر از سنت‌ها و آداب و رسوم مزاحم توسعه رها کنند. عقیده روشنفکران عهد میجی بر این بود که باید در هر موردی بهترین را از ممالک مختلف گرفت و بعد از اعمال تغییرات لازم، استفاده کرد. به همین منظور گروه‌های مطالعاتی به ممالک مختلف اروپا و آمریکا فرستاده شد تا تجربه‌های آن‌ها به ژاپن منتقل و مورد مطالعه و ارزیابی قرار گیرد. اطلاعات مورد نظر را از چهار گوشه دنیا به ژاپن آوردند. سیاحان و دانشمندان ژاپن هم که به خارج سفر می‌کردند مشاهدات خود را بعد از مراجعه چاپ می‌کردند و در اختیار علاقمندان قرار می‌دادند. بعد از مطالعات و بررسی‌های همه جانبه، نیروی دریایی انگلیس، نظام آموزش و اندیشه‌های آموزشی فرانسه و آمریکا، ارتش نوین فرانسه و قانون مدنی آلمان با نیازهای ویژه ژاپن هماهنگی نشان داد و از سال ۱۸۸۹ پذیرفته شدند. در همان سال قانون اساسی ژاپن منتشر شد که نخستین قانون اساسی مشروطه در آسیا بود. در آن قانون، مشروطه موهبتی بود که امپراتور به مردم داده بود و حق انحلال مجلس را هم داشت.

اقتصاد آزاد و طرفداری از سیاست‌های حمایتی

چنانچه پیشتر ذکر شد، بسیاری از نوشته‌های اقتصاددانان کلاسیک

به زبان ژاپنی ترجمه شد و افکار اقتصاددانان انگلیسی نفوذ زیادی بر نحوه اندیشه روشنفکران ژاپن گذاشت و به بیانی قسمتی از افکار لیبرال آن‌ها حتی در صحنه سیاست هم ظاهر شد؛ با وجود این، سیاست اقتصادی ژاپن در دوره بعد از انقلاب میجی بر پایه سیاست آلمان بنا نهاده، و از سال ۱۸۶۹ سیاست حمایتی اجرا شد.

از نویسندگان معروفی که در دهه ۱۸۷۰ به مطالعات اقتصادی پرداخت می‌توان از **تافوجی اوچی** (۲۷) نام برد. او که با تاریخ تجارت انگلیس آشنا بود در سال ۱۸۷۸ جزوه‌ای درباره سیاست آزادی تجارت برای ژاپن منتشر کرد که به مدت ۲۰ سال تجدید چاپ شد و خوانندگان بسیاری پیدا کرد. او در رساله خود از تقسیم کار صحبت کرد و به مخالفت با سیاست دولت در حمایت از صنایع پرداخت. تافوجی که مرد سخت کوشی بود اقتصاد آزاد آدم اسمیت را به ژاپنی‌ها شناساند، و در سال ۱۸۸۲ با انتشار مقاله‌ای به سیاست حمایتی دولت ژاپن حمله کرد و تا سال ۱۸۹۰ به تبلیغ در باب اقتصاد آزاد ادامه داد. بعد از آن نوشته‌های **ماتوس، ریکاردو، میل** و بعدها **آلفرد مارشال** به ژاپنی ترجمه شد و مورد مطالعه و بحث روشنفکران ژاپن قرار گرفت. از اقتصاددانان معروف اواخر قرن نوزدهم ژاپن می‌توان از **آمانو** (۲۸) هم نام برد که دو کتاب مهم در اصول علم اقتصاد و استاندارد سیاست بازرگانی براساس نوشته‌های جان استوارت میل نوشته است؛ هر دو کتاب با استقبال زیاد مواجه شد. آمانو معتقد است که دولت می‌تواند اداره بعضی از صنایع مهم را تحت نظارت خود بگیرد به شرط آن که در عمل ثابت شود که بخش خصوصی به نفع عموم کار نمی‌کند. به این ترتیب دفاع او از اقتصاد آزاد از جان استوارت میل که در نوشتن دو کتاب خود از او الهام گرفته بود، رقیق تر است، آمانو موافق مالکیت دولتی راه آهن، برق، گاز و کشتیرانی بود و می‌گفت آدم اسمیت و میل هم اعتقاد به آزادی کامل اقتصاد ندارند. او اگر چه با تعرفه‌های حمایتی مخالفت می‌کرد اما در شرایط خاصی مانند حمایت از صنایع نوزاد، دامپینگ و یا مقابله به مثل در مقابل تعرفه‌های ممالک دیگر را جایز می‌دانست.

با وجود علاقه عمومی به مطالعه آثار طرفداران اقتصاد آزاد، طرفداران سیاست‌های حمایتی در ژاپن در اکثریت بودند. حتی فوکوزاوا یوکیچی که در ابتدا طرفدار فردگرایی انگلیسی و آزادی تجارت بود از اواسط دهه ۱۸۷۰ طرفدار سیاست‌های حمایتی شد و بسیاری از دیگر روشنفکران ژاپن همین عقیده را پیدا کردند.

دگرگونی در کشاورزی

ژاپن همانند بسیاری از ممالک صنعتی، توسعه اقتصادی را با دگرگونی در کشاورزی آغاز کرد. دولت با واگذاری زمین‌ها به کشاورزان سعی کرد دهقانان مالک زمین‌هایی باشند که بر روی آن‌ها کار می‌کنند. با اعلان این تصمیم ۳۰۰ مالک فیودال به درخواست دولت به راحتی زمین و قدرت خود را در اختیار امپراطور قرار دادند. بعد از تقسیم زمین‌ها دولت با گرفتن مالیات از کشاورزان اقدام به توسعه راه‌ها، راه آهن، تلگراف، آب رسانی، برق، تلفن، شرکت‌های بیمه و بانک‌ها کرد. کشاورزان با وجود پرداخت مالیات‌های سنگین به دولت، با صرفه جویی‌های زیاد قسمتی از درآمد خود را پس انداز می‌کردند تا منبع مالی سرمایه‌گذاری را فراهم کنند. دولت بعد از اصلاحات اولیه در کشاورزی و با استفاده از پس اندازهای مردم به توسعه صنایع پرداخت. طی سال‌های ۱۸۷۸ - ۱۹۱۶ میزان رشد سرمایه‌گذاری بین ۴/۵ تا ۶/۵ درصد و میزان

رشد اقتصاد در سال‌های ۱۹۰۰ - ۱۸۷۸ به طور متوسط چهار درصد تخمین زده شده است که قابل توجه است.

صنعت

توسعه صنایع مصرفی به ویژه صنایع نساجی در درجه اول اهمیت قرار گرفت. همانطور که پیشتر هم اشاره شد این صنایع از دوران سلسله توکوگاوا به علت اعمال سیاست درهای بسته، رشد قابل توجهی نداشت. دولت ماشین‌آلات ریسندگی و بافندگی زیادی وارد کرد و آن‌ها را در اختیار مقامات محلی در گوشه و کنار کشور قرارداد؛ همچنین تعدادی از جوانان با استعداد را برای دیدن دوره‌های مختلف و آشنایی با صنایع غرب به خارج فرستاد. نساجی که بیش از صنایع دیگر مورد توجه بخش خصوصی قرار گرفته بود به سرعت رشد کرد و شمار ماشین‌های ریسندگی تا سال ۱۹۰۰ میلادی به ۸۰ هزار بالغ شد. بعد از نساجی صنایع سنگین مورد توجه دولت بود. قبل از دوره میجی، در سال ۱۸۵۰ یک کوره فولاد احداث شده بود که برای تقویت قدرت نظامی در ساخت اسلحه، توپ ریزی و کشتی‌سازی مورد استفاده قرار می‌گرفت. اما، در ادامه، ژاپن به زودی به کمک اروپائیان موفق به ساخت کشتی‌های بخار، لکوموتیو و صنایع ماشین‌سازی شد. ژاپنی‌ها کشتی بخار را برای اولین بار در ۱۸۵۳ با ورود دریادار پری به بنادر این کشور، مشاهده کردند؛ دو سال بعد به آموختن فنون دریانوردی مدرن پرداختند و در سال ۱۸۶۰ خود کشتی‌هایشان را به بنادر آمریکا هدایت کردند. ژاپن در سال ۱۸۸۵ بیش از ۵۰ کشتی بخار داشت. استفاده از راه‌های آبی علاوه بر کمک به توسعه ارتباط داخلی، موجب افزایش مبادلات این کشور با خارج شد. بهره‌برداری از راه‌های آبی که ژاپنی‌ها به علت موقعیت جغرافیایی این کشور به آن علاقه‌مند بوده‌اند، در گذشته دور سبب آشنایی ژاپنی‌ها با تمدن چین شده بود. در حالی که دیگر ملل آسیایی در آن زمان علاقه چندانی به مسافرت‌های دریایی نشان نمی‌دادند.

ساختمان زیربنایی

دولت ژاپن که به اهمیت ساختمان زیربنایی کشور در توسعه اقتصادی به خوبی واقف بود اقدام به کشیدن راه آهن بین شهرهای مهم کرد. راه آهن توکیو - یوکوهاما در سال ۱۸۷۲ با سه میلیون دلار وام انگلستان احداث و سپس به شهرهای دیگر وصل شد. در سال ۱۸۹۵ طول خط آهن ژاپن به ۲۴۰۰ کیلومتر رسید و قسمتی از آن در مالکیت بخش خصوصی بود. در دهه اول قرن بیستم، بعضی از شهرهای ژاپن خطوط آهن برقی شهری داشتند؛ حتی قسمتی از مترو توکیو نیز ساخته شده بود. ژاپن در اوایل دهه ۱۸۷۰، ابتدا تعدادی لکوموتیو از غرب وارد کرد؛ ۲۵ سال بعد، در سال ۱۸۹۷، صدها لکوموتیو داشت که تعداد کمی از آن‌ها ساخت داخل کشور بود. در پایان دهه اول ۱۹۰۰ صدها لکوموتیو دیگر ساخت ژاپن، به آن‌ها اضافه شد. زغال سنگ مورد احتیاج نیز از داخل تامین می‌شد که استخراج آن در سال ۱۸۹۰ حدود یک میلیون تن در سال بود.

بانکداری، تشکیل صنایع بزرگ و توسعه صادرات

در ژاپن، اولین بانک به سال ۱۸۸۰ در یوکوهاما تاسیس شد. دو سال بعد بانک مرکزی ژاپن و متعاقب آن بانک‌های صنعتی، کشاورزی و غیره به تعداد زیاد تاسیس شدند.

چنانچه پیشتر اشاره شد ژاپنی‌ها در دوره میجی با وجود آشنایی با

نوشته‌های اقتصاددانان کلاسیک و اظهار تمایل به اقتصاد آزاد کلاسیک، حمایت از صنایع نوزاد خود را در مراحل اولیه صنعتی شدن ضروری تشخیص دادند؛ از آنجا که حمایت دولت از تولیدات داخلی معقول و منطقی بود اتحاد و همکاری بین صنایع و دولت وجود داشت، از به وجود آمدن

جدول (۱) - زمان صدور بعضی از کالاهای ساخته شده از ژاپن (۲۹)

| کالا | سال ورود به لیست صادرات | سال‌هایی که صادرات از مرز ۵۰۰ هزار ین گذشت |
|-----------|-------------------------|--|
| کبریت | ۱۸۷۸ | ۱۸۸۷ |
| فرش نخی | ۱۸۸۰ | ۱۸۹۴ |
| چتر | ۱۸۸۰ | ۱۸۹۳ |
| صابون | ۱۸۷۹ | ۱۹۰۵ |
| جوراب | ۱۸۸۰ | ۱۹۰۶ |
| گرد دندان | ۱۸۷۳ | ۱۹۱۸ |
| دستکش | ۱۸۸۰ | ۱۹۱۶ |
| کفش | ۱۸۸۰ | — |
| سیمان | ۱۸۹۶ | ۱۹۰۳ |
| شیشه | ۱۹۰۲ | ۱۹۰۹ |

انحصارات جلوگیری شد. به این ترتیب صنایع نوزاد بر خلاف سایر ممالک جهان سوم موفق شدند در مدت کمی رشد یافته و به مرحله بلوغ برسند، از دیگر تدابیر خوب دولت ژاپن در مراحل اولیه صنعتی شدن تاکید بر استفاده از طرح‌های کارطلب بود که علاوه بر صرفه‌جویی در سرمایه، موجب بالا رفتن سطح اشتغال در کشور شد. ژاپن حتی زمان واردات ماشین‌آلات نساجی در ابتدا سعی می‌کرد ماشین‌های نساجی مستعمل انگلیسی را خریده و از آن‌ها استفاده کند. این ماشین‌ها علاوه بر این که بسیار ارزان‌تر تمام می‌شدند به علت قدیمی بودن نیاز به کارگر بیشتر داشتند؛ به این ترتیب بکارگیری آن‌ها یک مرتبه سبب پایین آمدن میزان اشتغال نمی‌شد. این تدابیر و دوراندیشی‌ها و بسیاری از آینده‌نگری‌های دیگر بود که موفقیت صنایع ژاپن را پایه‌ریزی کرد. این در حالی بود، که بسیاری از ممالک در حال توسعه هنوز هم بدون برنامه و هدف و آمادگی‌های لازم منابع محدود مالی خود را صرف خرید پیچیده‌ترین و مدرن‌ترین تجهیزات صنعتی می‌کنند؛ تجهیزاتی که توانایی درک فناوری پیشرفته آن‌ها را ندارند و نمی‌توانند به خوبی از این ماشین‌آلات بهره‌برداری کنند. دولت در مورد بعضی از صنایع که به علت ناکارایی، ضعف مدیریت و

یا علل دیگر با ضرر و زیان کار می‌کردند و نیاز به تقویت مدیریت و بازسازی داشتند، تصمیم گرفت آن‌ها را به بخش خصوصی بفرشد، اما از آنجا که بخش خصوصی سرمایه‌های لازم را برای خرید آن‌ها نداشت دولت ترتیباتی فراهم کرد تا بعضی از صنایع ناکارآمد به بخش خصوصی فروخته شد. این اقدام را باید سرآغاز تاسیس شرکت‌های بزرگ و به نام ژاپن به حساب آورد که از اوایل قرن بیستم فعالیت‌های خود را به ویژه در جهت صادرات توسعه دادند.

اگرچه صادرات ژاپن در فاصله ۱۰ سال (۱۸۷۰ تا ۱۸۸۰) به دو برابر افزایش یافت ولی در همان موقع سرانه صادرات آرژانتین چهل برابر و هند سه برابر ژاپن بود. با وجود این، ژاپن، با توسعه فعالیت‌های شرکت‌های خصوصی در اوایل قرن بیستم به سرعت صادرات خود را که بیشتر کالاهای تمام شده و یا نیمه تمام بود گسترش داد.

توسعه شهرنشینی

با پیشرفت اقتصادی، شهرهای بزرگ ژاپن کم‌کم به مراکز مهم تجاری تبدیل شدند. درآمد و سطح زندگی مردم نسبت به گذشته خیلی بهتر و امکانات رفاهی مانند برق و شبکه جدید آب‌رسانی در حال گسترش بود. همانند غرب گروه‌های فشار متشکل از بازرگانان و تولیدکنندگان بزرگ که کوشش می‌کردند بر سیاست‌های جدید دولت در جهت تامین منافع شان نفوذ کنند، تشکیل شد. یکی از تأثیرات مهم توسعه اقتصادی و اجتماعی ژاپن رشد طبقه متوسط جدید بود که بیشتر با سواد و مطلع بودند و اهمیت سیاسی و اجتماعی داشتند. این طبقه به تحصیلات فرزندان خود که امیدهای آینده ژاپن محسوب می‌شدند توجه و اهمیت زیادی قایل بودند.

قانون آموزشی اجباری همگانی

مردم ژاپن از دوره سلسله توکوگاوا علاقه زیادی به آموزش و تحصیل فرزندان خود نشان داده‌اند؛ چنانچه پیشتر هم اشاره شد روستائیان این کشور در قرن هجدهم با کمک و همیاری خود در روستاها اقدام به تاسیس مدرسه برای کودکان خود می‌کردند. به هنگام انقلاب میجی، حدود ۴۳ درصد از مردان ژاپن قادر به خواندن و نوشتن بودند.^(۳۰) بنابراین یک تفاوت عمده دیگر بین ژاپن و سایر کشورهای آسیایی و حتی بعضی از ممالک اروپایی در سطح سواد و تعداد تحصیل کرده‌ها بود؛ برای مثال درصد تحصیل کرده‌های فرانسه در همان زمان در مقایسه با ۴۳ درصد در ژاپن، ۳۰ درصد گزارش شده است. در روسیه در سال ۱۹۱۸ و چین در سال ۱۹۴۹ تنها ۱۵ درصد مردان باسواد بودند.^(۳۱) در چین وقتی در سال ۱۸۶۲ اولین مدرسه به

جدول (۲) - تعداد دانش‌آموزان، مدارس و معلمان طی سال‌های ۱۸۷۳-۷۹ (۳۷)

| سال | تعداد دانش‌آموزان | تعداد مدارس | تعداد معلمان |
|------|-------------------|-------------|--------------|
| ۱۸۷۳ | ۱۳۲۶۱۹۰ | ۱۲۵۹۷ | ۲۷۱۰۷ |
| ۱۸۷۵ | ۱۹۲۶۱۲۶ | ۲۴۳۰۳ | ۴۶۵۶۵ |
| ۱۸۷۷ | ۲۱۶۲۹۶۲ | ۲۵۴۵۹ | ۵۹۸۲۵ |
| ۱۸۷۹ | ۲۳۱۵۰۷۰ | ۲۸۰۲۵ | ۷۱۰۴۶ |

جدول (۳) - تعداد مدارس و دانش آموزان طی سال‌های ۳۶-۱۹۱۷ (۳۸)

| سال | تعداد مدارس | تعداد دانش آموزان |
|------|-------------|-------------------|
| ۱۹۱۷ | ۵۹۰ | ۱۰۶۷۹۱ |
| ۱۹۲۱ | ۶۹۲ | ۱۴۹۹۷۰ |
| ۱۹۳۳ | ۱۰۴۱ | ۳۱۶۸۴۵ |
| ۱۹۳۶ | ۱۳۰۴ | ۴۳۴۳۴۶ |

در ژاپن بر خلاف سایر ممالک بودایی نفوذ نظام آموزش، فرهنگ و فلسفه غرب به این کشور با مقاومت مقامات مذهبی مواجه نشد چرا که کاهنان بودایی از قرن هفدهم نفوذ خود را به مدارس از دست داده بودند. به این جهت مدارس سامورایی به آسانی جای خود را به نظام آموزش غربی داد. بنابراین یکی از ویژگی‌های نظام آموزشی ژاپن مانند بیشتر ممالک غربی این بود که از ابتدا پیوندهای گروه‌های سیاسی و مذهبی با تعلیم و تربیت منع شده بود؛ البته، تاسیس مدارس خصوصی به وسیله گروه‌های مسیحی آزاد بود.

دولت توکوگاوا برای تعلیم افراد متخصص و آشنایی با پیشرفت‌های علمی غرب علاوه بر تاسیس دانشگاه‌ها به سبک غربی از سال ۱۸۶۲،

سبک غربی تاسیس شد فقط دو نفر چینی قادر به خواندن کتاب‌های غربی بودند، در حالی که در ژاپن ۵۰۰ نفر به زبان غربی آشنا بودند.

بعد از انقلاب میجی دولتمردان به گسترش آموزش عمومی و تحصیلات اجباری توجه ویژه‌ای داشتند. به فرمان امپراطور که در آوریل ۱۸۶۸ صادر شد علم باید در سرتاسر دنیا جستجو می‌شد تا با افزایش آگاهی‌های عمومی و آشنایی با تمدن غرب سطح عمومی زندگی مردم بالا رود. در این فرمان تاکید شده بود که آموزش باید شامل همه طبقات شود چون پیشرفت کشور به آن بستگی دارد. گفتنی است که قبل از دوره میجی طبقات ثروتمند مانند مالکین زمین‌های بزرگ و بازرگانان، مدارس ویژه‌ای برای کودکان و جوانان خود داشتند که از بقیه مردم جدا بود. دولت در سال ۱۸۷۱ اقدام به تاسیس وزارت آموزش و پرورش کرد و یکی از کارمندان این وزارتخانه تانا کافوجی مارا^(۳۲) را جهت مطالعه و آشنایی با نظام آموزش غرب به اروپا اعزام کرد؛ او یک سال بعد، در سال ۱۸۷۲، بازگشت و به پیشنهاد او که حاصل مشاهداتش در بعضی از کشورهای غربی بود قانون آموزش رایگان و اجباری دولتی به مدت چهار سال از سال ۱۸۸۶ اجرا شد؛ این قانون در آمریکا در سال ۱۹۱۸ و در آلمان در سال ۱۹۱۹ اجرا شد؛ البته در انگلیس و فرانسه قبل از ژاپن یعنی به ترتیب در سال‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۲ تعلیمات ابتدایی اجباری اعلان شده بود. گفتنی است که در انگلستان بر عکس ژاپن مدارس فقیر و ثروتمند از یکدیگر جدا بودند. هدف کلی دولت ژاپن ترتیب دادن نظام آموزش کشور در خط غرب بود. در ابتدا نظام آموزشی به نظام فرانسه تمایل داشت^(۳۳) و از مرکز کنترل می‌شد؛ از آنجا که در ژاپن نظام متمرکز از دوران فیودال‌ها به ارث رسیده بود و به آن عادت داشتند رهبران جدید هم نتوانستند خود را از آن خلاص کنند؛ به هر حال این سیستم بزرگ و پر هزینه نتوانست موفق شود.

بعد از آن که تانا کافوجی مارا وزیر آموزش و پرورش شد تحت تاثیر نظام آموزش غیرمتمرکز آمریکا قرار گرفت. در سال ۱۹۰۱ کتاب معروف «مدرسه و جامعه» جان دیویی^(۳۵) ترجمه شد تا راهنمای معلمین ژاپن قرار بگیرد. فوجی مارا به کمک مشاور آمریکایی خود موری^(۳۶) در سال ۱۸۷۹ قانون جدیدی را به تصویب رساند. این قانون به مقامات محلی آزادی و حق اظهار نظر را در مورد نحوه اداره مدارس محلی می‌داد اما باید نظرات آن‌ها به تصویب وزارت آموزش و پرورش در توکیو هم می‌رسید. آموزش اجباری که در سال ۱۸۸۶ به مدت چهار سال اجباری شده بود در سال ۱۹۰۸ به شش سال و بعد از جنگ دوم جهانی به نه سال افزایش یافت. در سال ۱۹۲۵ در ژاپن حدود ۹۵ درصد جوانان به مدرسه می‌رفتند. در ابتدای سلطنت امپراطور میجی حدود ۲۰ هزار مدرسه در ژاپن وجود داشت و در مدت کمی ۲۵ هزار مدرسه دیگر توسط مردم ساخته شد. جدول (۲) افزایش تعداد مدارس، دانش آموزان و معلمین را نشان می‌دهد.

در قانون آموزش و پرورش ژاپن آمده است: آموزش کلید موفقیت در زندگی است، هیچکس نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. هر کس موظف است هر چیزی را در درجه دوم اهمیت، بعد از آموزش فرزندان خود، تلقی کند. جواب ملت مثبت بود. چنانچه اشاره شد به زودی ۲۵ هزار مدرسه دیگر به یاری مردم در سراسر ژاپن ساخته شد. تا شروع امپراطوری میجی توجه زیادی به آموزش دختران نمی‌شد حتی آن را مضر هم می‌دانستند اما بعد از اجباری شدن تحصیلات ابتدایی به سرعت تعداد دختران با سواد رو به افزایش گذاشت.



یعنی قبل از انقلاب میجی، شروع به فرستادن دانشجویان به خارج کرد. در آن سال شوگون ۱۵ نفر را برای دیدن دوره‌های تخصصی به هلند اعزام داشت و آنان بعد از اتمام تحصیلات و بازگشت به وطن مشاغل بسیار مهمی را در دوره میجی به عهده گرفتند. در سال ۱۸۶۵ شش نفر به روسیه، در سال ۱۸۶۶، ۱۲ نفر به انگلستان، در سال ۱۸۶۷ تعدادی به فرانسه و در سال ۱۸۷۱ پنج نفر به آمریکا اعزام شدند. در سال ۱۸۸۵ جمعا ۲۰ نفر دانشجوی در خارج مانده و تحصیل می‌کردند اما تعداد استادان و معلمان خارجی در ژاپن بیشتر بود و در سال ۱۸۷۴ تعداد آن‌ها به ۷۷ نفر می‌رسید.

تجدید نظر کامل در حقوق قضایی و اصلاحات اداری

ژاپن برای تهیه و تدوین نظام آموزش قضایی، نظام آموزشی غرب را الگو قرار داد. علاوه بر آن برای تدوین قوانین اجتماعی و مدنی خود (اعطای حقوق بیشتر به زنان و از بین بردن امتیازات طبقاتی) از اروپائیان کمک گرفت. در سال ۱۸۷۳ یک حقوقدان فرانسوی به سمت مشاور وزارت دادگستری انتخاب و قوانین جزایی جدید تدوین شد. ژاپنی‌ها به جای صرف وقت و نوشتن قانون مدنی، از سال ۱۸۸۹ قانون مدنی، آلمان را که مناسب‌تر از بقیه بود، اجرا کردند. از طرف دیگر چون قوانین قضایی ژاپن بر مبنای معیارهای غربی ناقص به نظر می‌رسید، قدرت‌های غربی حق داوری و قضاوت برای اعمال اتباع خود را در خاک ژاپن حفظ کرده بودند. دولت ژاپن برای رهایی از قانون کاپیتولاسیون، تجدید نظر کامل در نظام قضایی خود را به عمل آورد تا خواست غربی‌ها برآورده شده و نظام قضایی ژاپن مورد قبول اروپائیان قرار گرفت و قانون کاپیتولاسیون لغو شد.

در حالی که در دیگر ممالک آسیایی به هیچ وجه امکان تطبیق قوانین قضایی آن‌ها با نظام اروپا وجود نداشت - چون تن دادن به آن ذلت بزرگی تلقی می‌شود - اما این تقلید و پیروی از روش‌ها و ارزش‌های غربی در ژاپن تاجایی پیش رفت که در پایان جنگ جهانی دوم موافقت کردند آمریکایی‌ها یک قانون اساسی جدید برای کشور آن‌ها بنویسند؛ این قانون هم اکنون هم مورد احترام و قبول ملت ژاپن هست و اجرا می‌شود. دولت میجی در سازمان‌های اداری کشور هم اصلاحاتی انجام داد. مهمترین مقررات جدیدی که اجرا شد عبارت بودند از: ۱. انتخاب بعضی از اصولی که در انتصاب افراد باید مورد توجه قرار گیرد؛ ۲. مسوولیت‌های اداری افراد مشخص شد؛ ۳. تاکید بر لزوم رعایت کامل انضباط اداری گذاشته شد؛ ۴. کاهش در هزینه‌های زاید برای صرفه جویی انجام شد و ۵. مقرر شد که انتصابات و ترفیعات بعد از انجام امتحانات لازم انجام شود.

از شرق بریده و داخل غرب شوید

شایان توجه است که تغییر و تحول در ژاپن تنها به انتقال روش‌های علمی و فنی، تمرکز سیاسی و آشنایی با نظریه‌های اقتصاددانان انگلیسی و آلمانی، فلسفه آموزشی غرب و تقویت بنیه آموزشی و قدرت نظامی و دریایی محدود نشد - بر خلاف تصور رایج این ملت با حفظ آداب و رسوم و سنن و فرهنگ قدیمی موفق به رشد و پیشرفت نشد - بلکه ژاپن بیش از آنچه بتوان تصور کرد فرهنگ و نهادهای اجتماعی خود را تغییر داد و روح شرقی را کنار گذاشت؛ این تغییر و غرب‌گرایی تا جایی در فکر و روح مردم ریشه دوانید که از دهه ۱۸۷۰ شعار «فرار کن از شرق و داخل غرب شو» همه جا فراگیر شده بود. این اندیشه تاجایی پیش رفت که این ملت منکر

گذشته خود شدند و گفتند «ما تاریخ نداریم چون همه چیز ما در گذشته بی تمدن بود» و تاریخ ما را حالا شروع می‌شود. آن‌ها حتی حاضر نبودند درباره گذشته خود چیزی بدانند و یا به یاد بیاورند چون از یادآوری آن شرم داشتند و ناراحت می‌شدند. بعضی از روشنفکران دوره میجی اعتقاد داشتند همه چیز باید عوض شود و ژاپن تماماً نوسازی شود؛ به بیان دیگر می‌خواستند ژاپن از سر تا پا غربی شود. گروهی تا آنجا پیش رفتند که صحبت از تغییر زبان ژاپن به زبان فرانسه می‌کردند چون اعتقاد داشتند از این طریق بهتر قادر خواهند بود نظام آموزش و فلسفه تمدن غرب را درک کنند و به کشورشان انتقال دهند و فرهنگ جدید غرب و افکار نو را جانشین سنت‌های کهنه و دست و پاگیر خود کنند. هدف، ایجاد یک ملت اروپایی در آسیا بود.

این نحوه تفکر از دهه ۱۸۷۰ به سرعت در بین توده‌های مردم گسترش یافت تا جایی که بیشتر آن‌ها به تدریج از گذشته خود بریدند. آن‌ها حتی نحوه لباس پوشیدن، آرایش موی سر و عادات غذایی خود را تغییر دادند و برای اولین بار شروع به خوردن گوشت گاو، پوشیدن لباس‌های غربی و گوش دادن به موسیقی غربی کردند. در سال ۱۸۷۲ دربار ژاپن لباس تشریفات غرب را انتخاب کرد و هیات وزیران لباس‌های سنتی را کنار گذاشتند و سپس مردم تشویق به استفاده از لباس‌های غربی شدند. روشنفکران عهد میجی، دستوری به نام امپراطور صادر کردند که در آن از مردم خواسته شده بود طرز لباس پوشیدن و عادت غذا خوردن خود را عوض کنند، امپراطور خود در مصرف گوشت قرمز پیش قدم شد، لباس غربی به تن کرد و کاکل سنتی خود را برید و از ملت خود خواست که از او پیروی کنند؛ کوتاه کردن موی سر به حکم قانون اجباری شد. ابتدا طبقه اشراف و بعد همه مردم از امپراطور پیروی کردند. دولتمردان برای ترغیب همه مردم به کوتاه کردن موی سر خود که در آن زمان گروهی به شدت خود را به حفظ آن متعهد می‌دانستند گفتند «اگر کاکل خود را بزنی تمدن و تنور فکری را مشاهده خواهی کرد». گفتنی است که اصلاح موی سر مردها به عنوان علامت تمدن، بیشتر در کشورهای دیگر از جمله در زمان پیتربزرگ در روسیه هم حدود یک قرن قبل از زمان میجی انجام شده بود. در چین هم از این کار به عنوان رهایی از ستم شاهان منچو استقبال شد و سرانجام در دهه ۱۹۶۰ در زمان نخست‌وزیری لی یه (۳۹) در سنگاپور جوانان کشور به زور وادار به اصلاح موهای بلند خود شدند. از اقدامات دیگر که در این زمینه انجام شد و با سنن قدیمی در تضاد بود ممنوع کردن حمل شمشیر سامورایی‌ها بود. علاوه بر پوشش و نحوه آرایش، وسایل و نوع تفریحات مردم هم به سرعت تحت تاثیر فرهنگ غرب قرار گرفت. ورزش‌های آمریکایی مانند بیس بال، رگبی (فوتبال آمریکایی)، گلف و غیره بین ژاپنی‌ها متداول شد. در حال حاضر هم این ورزش‌ها به خصوص بازی بیس بال بیش از هر کشور دیگری غیر از آمریکا در بین جوانان ژاپن طرفدار دارد و بسیار مورد توجه است. این ورزش‌های غربی به جای سومو (۴۰) کشتی ملی ژاپن محبوبیت یافت.

در زمینه هنر و جنبه‌های ذوقی زندگی هم سلیقه‌ها و انتخاب عوض شد. هنر و ادب اروپا مورد توجه بیشتر قرار گرفت. نقاشی و موسیقی تحت تاثیر سبک‌های غربی واقع و جایگزین هنر بومی شد، به طور کلی سبک‌های غربی خریداران بیشتری داشتند و کارهای هنرمندان ژاپن کمتر مورد توجه بود تا جایی که بسیاری از نقاشان ژاپنی برای گذراندن زندگی به کارهای یدی روی آوردند. نواختن ارگ، پیانو و گیتار در میان

مردم متداول شد. گوش کردن به موسیقی غربی در مقابل موسیقی ژاپن از علائم تجدید به شمار می‌رفت. حتی سرودهای ملی را هم عوض کردند، در سال ۱۹۰۳ اپرای غربی در ژاپن روی صحنه آمد.

شایان ذکر است که در حال حاضر وضع عوض شده و ژاپنی‌ها که در سایه نبوغ و تلاش خود به ثروت و شهرت زیادی رسیده‌اند و اعتماد به نفس بیشتری دارند کوشش می‌کنند بعضی از سنن و هنرهای بومی و قدیمی خود را احیا کنند، به ویژه در زمینه رقص‌های سنتی و موسیقی کارهای زیادی انجام شده است. اما با تمام تلاشی که مسوولین امر برای جاقافتادن هنرهای سنتی ژاپن انجام می‌دهند باز هم بسیاری از مردم به ویژه طبقه جوان تحت تأثیر رقص و موسیقی غربی قرار دارند. در ژاپن موسیقی مترادف با نوع غربی آن است مگر این که ذکر شود موسیقی ژاپنی. گفته می‌شود موسیقی ژاپنی فقط ده درصد از موسیقی رایج در این کشور را تشکیل می‌دهد.^(۴۱)

تغییرات در دوره میجی و تبعیت از الگوهای غربی شامل معماری و ساختمان‌های سنتی ژاپن هم شد. بسیاری از ساختمان‌های دولتی و بانک‌ها به سبک غربی ساخته شد، معماری اروپایی در کتب درسی دانشگاه گنجانده شد. در حال حاضر تقریباً تمام ساختمان‌های اداری و آپارتمان‌های مسکونی به سبک غربی ساخته می‌شوند، در گذشته برای کف اطاق‌ها از نانامی استفاده می‌شد اما حالا از پارکت چوبی و موکت و در منازل از مبلمان و در خانه‌های بزرگ از تخت خواب هم استفاده می‌شود. این تغییرات و اصلاحات در آن زمان در سایر ممالک آسیایی مانند هند، ایران و ممالک عربی و غیره اتفاق نیفتاد چون تنها مردم ژاپن بودند که به ضعف خود در برابر غرب پی برده و می‌خواستند خود را به پای غرب پیشرو برسانند^(۴۲)؛ بنابراین می‌خواستند هر کار تازه‌ای را که مناسب باشد یاد گرفته و بکار ببرند. اما چینی‌ها، عرب‌ها و هندی‌ها و بیشتر ممالک دیگر که تعصب زیاد نسبت به حفظ و نگهداری میراث قدیمی و تمدن باستانی خود نشان می‌دادند و آن را بالاتر از فرهنگ غرب می‌دانستند نتوانستند همانند ژاپن افکار و روش‌های کهنه و دست و پاگیر را به کنار بگذارند. تجربه موفقیت‌آمیز ژاپن در مقایسه با ممالکی که انعطاف‌پذیر نیستند و در نتیجه با شکست مواجه شده‌اند می‌تواند تأیید این نظریه مهم داروین باشد: «جاندارانی که قادر به تطبیق خود با شرایط تازه نباشند از صحنه زندگی خارج می‌شوند».

دوگانگی در زندگی

درباره این نظریه متداول که معمولاً گفته می‌شود «ژاپنی‌ها با حفظ آداب و رسوم و فرهنگ خود موفق به پیشرفت شدند» می‌توان اضافه کرد که دوگانگی در شئون زندگی این ملت کم و بیش مشاهده می‌شود. از تزئین داخل ساختمان گرفته تا پوشیدن لباس و صرف غذا و غیره. اما به طور کلی در زمینه‌هایی که سنت‌ها مانع بر سر راه توسعه و رشد نبوده و یا کمک به پیشرفت کشور می‌کند آن را حفظ کرده‌اند. برای مثال چون پوشیدن روزانه کیمونو برای خانم‌ها و کار کردن با آن دست و پاگیر است آن را کنار گذاشتند. اکنون در ادارات و دانشگاه‌ها همه لباس‌های سبک غربی به تن می‌کنند ولی ممکن است در مجالس رسمی و یا اعیاد مذهبی تعدادی از خانم‌ها از کیمونو استفاده کنند. این در حالی است که در هندوستان هنوز هم زنان شاغل در کار ساختمانی «ساری»^(۴۳) می‌پوشند. در هند اگر نخست وزیر کشورشان لباس سنتی به تن نکند مورد سرزنش

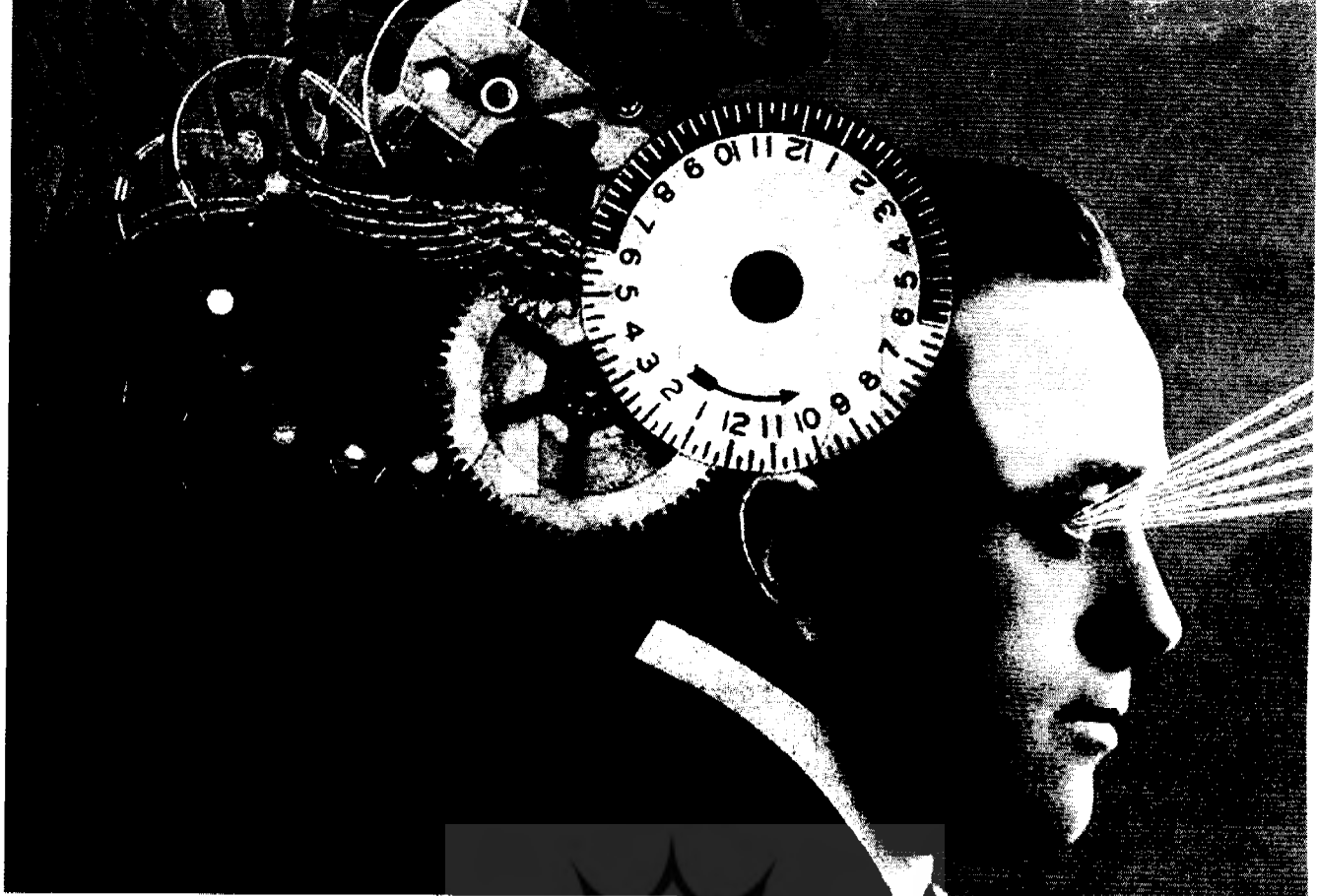
قرار خواهد گرفت. این وفاداری به جنبه‌های منفی فرهنگ ملی است که مشکل ایجاد می‌کند و در بعضی مواقع مانع توسعه می‌شود. از نمونه‌های حفظ جنبه‌های مثبت سنت‌ها در ژاپن می‌توان به این موارد اشاره کرد: تمایل زیاد به خوردن غذاهای ژاپنی، احترام و ستایش از روح اجداد خود، در آوردن کفش‌ها موقع ورود به منزل و حتی محل کار و مدرسه، خوابیدن بر روی زمین به جای استفاده از تخت خواب و احترام زیاد به بزرگتر؛ این ویژگی‌ها نه تنها تعارضی با رشد و توسعه اقتصادی ندارند بلکه به لحاظی ممکن است مفید و مناسب باشند. برای مثال از نظر حفظ عادات غذایی باید گفت با وجود پیدا کردن علاقه به مصرف گوشت هنوز ژاپنی‌ها غذاهای سنتی خود را ترجیح می‌دهند به خصوص این که ثابت شده است طول عمر زیاد مردم ژاپن ناشی از خوردن زیاد غذاهای مختلف دریایی، سبزیجات تازه، حبوبات و ماهی خام و غیره است. شایان توجه است که ژاپن و ایسلند (که آن‌ها هم ماهی زیاد مصرف می‌کنند) بالاترین طول عمر متوسط در جهان را به خود اختصاص داده‌اند و ساکنین این دو کشور به نسبت کمتر دچار امراض صعب‌العلاج می‌شوند.

از طرف دیگر با احترام به روح اجداد و ستایش از آنان گفته می‌شود یک نوع آرامش خاطر پیدا کرده و تصور می‌کنند روح عزیزان از دست رفته آن‌ها در محیط خانه ناظر بر اعمال نیک و بد آن‌هاست، در مورد عدم استفاده از تخت خواب باید گفت علاوه بر کوچک بودن خانه‌ها و اطاق‌ها که تخت خواب فضای بیشتری را اشغال می‌کند و اقتصادی نیست، بعضی معتقدند خوابیدن بر روی زمین از نظر حفظ سلامتی انسان بهتر است. سرانجام احترام بیشتر به بزرگترها که این اخلاق از محیط خانه و مدرسه به محیط کار انتقال می‌یابد موجب رعایت انضباط کار، اطاعت بیشتر کارگران و افزایش کارایی در تولید می‌شود.

غیر از موارد یاد شده بعضی از آداب و رسوم و سنن ژاپنی که قابل بهره‌برداری در بازرگانی به ویژه صادرات کالاها و ژاپنی هستند حفظ شده است تا از طریق آن‌ها در احساسات و رفتار مصرفی ملل دیگر نفوذ کرده و توجه آن‌ها را هر چه بیشتر به مصرف تولیدات خود جلب کنند، از آن جمله استفاده از داستان‌های قدیمی سامورایی و ژاپنی در تبلیغات بازرگانی است، در داخل کشورشان هم بعضی از کالاها مصرفی مردم ژاپن را با توجه به سلیقه و روحیه ویژه ژاپنی می‌سازند تا به این روش از واردات کالاها و مشابه خارجی جلوگیری شود.

تردید نیست که ژاپن با به دست آوردن توسعه و استقلال اقتصادی، در مقابل آن استقلال فرهنگی خود را از دست داده است، تغییرات اندک اندک در شیوه زندگی مردم، تفریحات، نحوه غذا خوردن، لباس پوشیدن و غیره، بعد از مدتی منجر به تغییرات و دگرگونی‌های بزرگتر در نحوه زندگی و آداب و رسوم شد. تا جایی که دختران و پسران با زیرپا گذاشتن اصول و سنت‌ها به کافه‌ها و مراکز موسیقی جاز و بعد مشروب فروشی‌ها راه پیدا کردند، بی بند و باری‌ها تا جایی پیش رفته بود که وضع موجود در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ برای جوانان روستایی محافظه کار و به شدت میهن پرست که برای کار از روستاها به شهر می‌آمدند غیرقابل تحمل شد، سربازان ارتش که بیشتر از همین جوانان بودند به چیزی جز عظمت ژاپن از طریق کار و تلاش و وفاداری به امپراطور نمی‌اندیشیدند؛ در نتیجه، به فکر مقابله و جلوگیری از آن همه تغییرات و زیاده روی‌ها افتادند.

اختلاف نظر در مورد مسائل بین‌المللی هم بین قشرهای مختلف مردم پیدا شد. گروهی طرفدار توسعه طلبی ژاپن و دست‌اندازی بر



Parsons, (New York: Charles Serbner, 1958).

2- Hajime Nakamura, The Ways of Thinking of Eastern People, Japanese National Commission for UNESCO, (Yushodo Co., Tokyo, 1980), pp. 587-588 and 457-458.

3- Mori Arinori

4- Tesuda Masamichi

5- Nishi Amane

6- Nakamura Keive

7- Iwakura

۸- ژاپن اولین قرارداد را در سال ۱۸۵۸ با آمریکا منعقد کرد. آن قرارداد بسیار ناعادلانه بود. دلیل تحمیل قرارداد مزبور که به آمریکا اجازه می داد در امور داخلی ژاپن مداخله کند این بود که قوانین دادگاه های ژاپن به نحوی تدوین شده بود که برای خارجی ها قابل فهم و درک نبود. قرارداد مزبور به اتباع بیگانه اجازه می داد تا زمانی که تغییرات لازم در قانون اساسی ژاپن داده نشده کاپیتولاسیون را به مورد اجرا بگذارند. این قرارداد و قراردادهای دیگر ژاپن با ممالک غربی در سال ۱۸۹۹ یعنی زمانی که اصلاحات مورد نظر غربی ها در قوانین مدنی ژاپن انجام گرفت، ملغی شد.

9- Eugene Sviak, The Journal of the Iwakura Embassy, in Tradition and Modernization in Japan Culture, ed., Donald H. Shively, Princeton University, Princeton University Press, p.7.

10- Jikki

11- Ibid., p.16, Also M.J. Mayo, "the Iwakura Mission to the U.S. and Europe, 1871-73" in Research in the social

کشورهای همسایه در شرق آسیا بودند تا همانند ممالک اروپایی بتوانند از مواد اولیه ارزان مستعمرات و بازارهای آن ها برای فروش تولیدات خود سود ببرند اما گروه دیگر تاکید بر نادیده گرفتن جریانات بین المللی و حل مشکلات داخلی داشتند تا بعد از برقراری نظم و مقررات بیشتر و تقویت قدرت دفاعی کشور به گرفتن مستعمرات اقدام شود. این اختلاف نظرها به ویژه درباره زیرپا گذاشتن سنت ها و ارزش ها سبب شد گروهی از افسران در سال ۱۹۳۶ اقدام به کودتا کنند و ضمن تصرف بعضی از ساختمان های دولتی تعدادی از وزراء و مقامات عالی رتبه کشور را ترور کنند. اما با توجه به کمی تعداد این مخالفین آن ها موفق به ادامه کنترل خود بر کشور نشدند. شورش سرکوب و دولت به زودی بر اوضاع مسلط شد. با ادامه افکار و عملیات توسعه طلبی و تلاش ژاپن برای مقابله با نفوذ غرب در آسیا این کشور درگیر جنگ جهانی دوم شد. در این جنگ طولانی و مخرب، ایالات متحده آمریکا تنها با توسل به بمب اتمی موفق شد ژاپن سرسخت را وادار به تسلیم کند. با وجود این، به طوری که شاهد هستیم این ملت سخت کوش دوباره نیرومندتر از همیشه از زیر خاکسترهای جنگ جهانی دوم قد علم کرد. ولی با تجربیاتی که کسب کرده بود، این بار در پی سلطه نظامی بر جهان برنیامد، بلکه توانست با تولید و صادرات کالاهای بی نظیر سلطه اقتصادی خود را در جهان گسترش دهد.

پی نوشت ها:

1- Max Weber, The Protestant Ethic and Spirit of Capitalism, the Relationship Between Religion and the Social Life in Modern Culture, Translated by Takott

and G.C. Hurst, Tokyo, Sophia University, 1973, p. 18.

24- Ibid, p. 151, Yukichi Fukuzawa, the Collected work, pp. 1138-1140.

25- Albert M. Craig, Fukuzawa Yukichi, in Robert ward, pol. Dev., op.cit. p. 120.

26- Ibid.

27- Tagudhi Ukchi

28- Amano

29- Kamekichi Takahashi. The Rise and Development of Japan Modern Economy, Translated by John Lynch, (Tokyo: the Jiji Press, Ltd., 1969) Table 2, p. 147.

30- Ronald Dore, Education in Tokogawa Japan (London, 1965).

31- Kuwabara Takeo, Japan and Western Civilization: Translated by Kano Tsutomu and Patricia Muray, University of Tokyo Press, 1983, P. 41.

32- Tanaka Fojimara

33- Kuwabara Takeo, Japan and Western Civilization: Translated by Kano Tsutomu and Patricia Muray, University of Tokyo Press, 1983, P. 137.

34- Michio Nagai, Westernization and Japanization: The early Meiji Transformation of Education, in Tradition and Modernization in Japanese Culture, (ed.) Donald H. Shively, Princeton University Press, Princeton, New Jersey, P. 48.

35- Dewey

36- David Murray

37- Japans Growth and Education (Tokyo: Ministry of Education, 1965).

38- Ibid.

39- Lee Yew

40- Somo

41- Donald Shively, Tradition and Modernization in Japanese Culture, (ed.), Princeton University Press Princeton, N. J., p. 179.

42- John E. Brush, Geograghy and General Education, in Approaches to Asian Civilization, (ed.), by Theodore de Bary, Columbia University Press, N. Y., 1964, p. 195.

43- Saris

science in Japan, Colombia University East Asia Instit., N.Y. 1959.

12- Mairo Kusha

13- M Zasshi

14- Mosaka Kosaka, Japanese thought in the meiji Era, Translated by David Abosch, Tokyo, Pan Pacific press series, vol.9., 1958, p. 61.

15- G. Sansom, The western world and Japan, New York, Alfred Knope, 1962, p. 428.

۱۶. از میان نوشته‌های فوکوزاوا که تعداد آن‌ها به بیش از ده جلد می‌رسد تنها «نظریه تمدن» توسط آقای دکتر چنگیز پهلوان به فارسی ترجمه شده و در سال ۱۳۶۳ توسط نشر آبی منتشر شده است.

17- Ibid., p. 430.

18- Carmen Blocker, the Japanese Enlightenment, Cambridge University press, 1969, p.28.

۱۹. فوکوزاوا با تمام علاقه‌ای که به فرهنگ غرب و اخذ تمدن اروپایی نشان داده است در نوشته‌هایش ناراحتی خود را از حضور غربی‌ها در ژاپن و اعمال زور آنان بر ملت ژاپن به خوبی آشکار می‌کند. در ارتباط با اجرای قانون کاپیتولاسیون در ژاپن می‌نویسد: وقتی درباردار پی به بنادر آمد شد گفت اگر با من معامله نکنید با مرده شوی معامله خواهید کرد. ما بنادر خود را به روی آن‌ها باز گذاشتیم اما آن‌ها حالا با ما رفتار توهین آمیزی دارند. اگر شهروندان ژاپن مورد تجاوز آن‌ها قرار بگیرند برای تعقیب قانونی مجبورند به یکی از پنج بنداری که به تخلفات غربی‌ها رسیدگی می‌شود بروند تا قضات اروپایی تصمیم بگیرند. چون آن‌ها قوانین جزایی ژاپن را خشن و ظالمانه می‌دانند به این جهت کاپیتولاسیون را بر ما تحمیل کرده‌اند. آن‌ها می‌گویند نمی‌توانند جان هموطنان خود را در ید قدرت قوانین ما قرار دهند و انتظار دارند ما قوانین خود را عوض کرده و قوانین اروپایی را جایگزین آن کنیم.

لازم به یادآوری است که بعد از تسلیم ژاپن در پایان جنگ جهانی دوم آمریکایی‌ها برای ژاپن یک قانون اساسی جدید نوشتند و هنوز به قوت خود باقی است.

20- Sannosuke Matsumoto, Profile of Asian Minded man, Y. fukuzawa, the Developing Economies, vol.5, no. 1, March 1967, p.160.

21- Sansom, op. cit., p.455.

22- keio

23- Yokichi Fukuzawa, An outline of a theory of civilization, Bummei Gairyaku, Translated by D.A. Dilworth